

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسهایی از عقیده

اهل سنت و جماعت ۱

تألیف:

گروهی از علما

برای دوره‌ی مقدمات

کلاس اول، دوم و سوم

شناسنامه کتاب

نام کتاب: درسهایی از عقیده اهل سنت و جماعت ۱

تألیف: گروهی از علما

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت:

فهرست

صفحه	عنوان
۹	مقدمه.....
۱۱	اهداف کلی ما از این مجموعه.....
۱۲	ویژه مریبان:.....
۱۵	حقیقت توحید.....
۱۵	تعریف توحید:.....
۱۵	اهمیت عقیده‌ی صحیح و نیاز به آن:.....
۱۵	در اصل همه‌ی افراد بشر موحد بوده‌اند:.....
۱۶	عقیده‌ی صحیح را از کجا بگیریم؟.....
۱۸	ارکان ایمان.....
۱۸	منظور از ایمان چیست؟.....
۱۸	ارکان شش‌گانه‌ی ایمان و دلیل آن:.....
۲۰	رکن اول ایمان (ایمان به الله).....
۲۱	اول: توحید ربوبیت.....
۲۱	۱- تعریف آن:.....
۲۱	خداوند مردم را بر عقیده‌ی توحید سرشته است.....
۲۲	مشرکان توحید ربوبیت را قبول داشتند.....
۲۳	دوم: توحید الوهیت.....
۲۳	۱- تعریف آن:.....
۲۳	۲- حکمت آفرینش جن و انسان:.....
۲۳	اهمیت توحید الوهیت.....
۲۴	لا إله إلا الله کلمه‌ی توحید.....
۲۴	۱- معنای آن:.....
۲۴	۲- دو رکن آن:.....
۲۴	۳- شرایط آن:.....
۲۴	۴- اهمیت آن:.....
۲۶	سوم: توحید اسماء و صفات.....
۲۶	۱- توحید اسماء و صفات و ادله‌ی آن:.....
۲۶	۲- فرق بین معانی صفات خداوند و کیفیت آن‌ها:.....

- ۳- برخی از صفات خداوند متعال: ۲۷
- ۴- اسم‌های نیکوی الله: ۲۷
- ۵- تاثیر ایمان به اسم‌ها و صفات الله: ۲۸
- عبادت ۲۹
- تعریف آن: ۲۹
- شرایط قبولی عمل: ۲۹
- عبادت باید فقط برای الله باشد: ۳۰
- برخی از انواع عبادت ۳۱
- ۱- دعا: ۳۱
- چه زمانی طلب یاری از مخلوق جایز است؟ ۳۱
- ۲- ترس ۳۲
- ۳- امید ۳۳
- جمع بین امید و ترس ۳۳
- ۴- محبت (دوست داشتن) ۳۴
- نشانه‌ی محبت بنده نسبت به پروردگار ۳۵
- اسباب جلب محبت خداوند متعال ۳۵
- ۵- توکل: ۳۶
- استفاده از امکانات و وسایل با توکل منافات ندارد ۳۶
- ۶- ذبح (قربانی) ۳۶
- رکن دوم: ایمان به فرشتگان ۳۸
- ۱- هدف از ایمان به فرشتگان: ۳۸
- ۲- صفات ملائکه: ۳۸
- ۳- وظایف (کارهای) فرشتگان ۳۹
- ۴- آثار ایمان به فرشتگان ۳۹
- رکن سوم: ایمان به کتاب‌هایی که خداوند نازل کرده است ۴۰
- ۱- منظور از کتاب‌های آسمانی و ایمان به آن‌ها: ۴۰
- ۲- شمار کتاب‌های آسمانی و نام آن‌ها ۴۰
- ۳- کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن را تحریف کرده اند ۴۰
- ۴- ایمان به قرآن کریم ۴۱
- ۵- نتایج ایمان به کتاب‌های آسمانی ۴۲
- رکن چهارم: ایمان به پیامبران ۴۳

- ۱- تعریف: رسول و نبی ۴۳
- ۲- ایمان به رسولان ۴۳
- دلیل ایمان به رسولان ۴۳
- ۳- رسالت، برگزیدن و انتخاب است ۴۴
- ۴- شمار پیامبران و اسم‌شان ۴۴
- ۵- موضوع رسالت رسولان ۴۵
- ۶- وظیفه‌ی ما در برابر رسولان ۴۵
- ۷- ایمان به محمد ﷺ ۴۶
- ۸- اقتضای گواهی دادن به این که محمد رسول خداست ۴۶
- ۹- فضیلت محمد ﷺ و برخی معجزات ایشان ۴۷
- ۱۰- نتایج ایمان به پیامبران ۴۷
- رکن پنجم: ایمان به روز آخرت ۴۹
- ۱- هدف از ایمان به روز آخرت: ۴۹
- ۲- معنای ایمان به روز آخرت: ۴۹
- ۳- فتنه‌ی (آزمایش) قبر ۴۹
- ۴- نعمت‌ها و عذاب‌های قبر ۵۰
- ۵- برانگیخته شدن پس از مرگ ۵۱
- احوال مردم در محشر ۵۲
- جزا و حساب‌رسی ۵۲
- حوض ۵۳
- میزان (ترازو) ۵۳
- صراط ۵۴
- بهشت و دوزخ ۵۵
- رکن ششم: ایمان به تقدیر ۵۷
- معنای ایمان به تقدیر: ۵۷
- درجات ایمان به تقدیر ۵۷
- ثمره‌ی ایمان به تقدیر ۵۸
- نواقض (باطل کننده‌های) توحید و ایمان و آنچه با کمال این دو منافات دارد ۶۱
- نقض کننده‌ی اول: کفر ۶۲
- مقدمه ۶۳
- اهداف کلی ما از این مجموعه ۶۵

- ویژه مریبان: ۶۶
- نقض کننده‌ی اول: کفر ۶۹
- ب: انواع کفر: کفر بر دو نوع است: ۶۹
- نوع دوم: کفر اصغر ۷۱
- نمونه‌هایی از کلمات و افعال از نوع کفر اکبر: ۷۳
- اول: نمونه‌هایی از کلمات کفر آمیز ۷۳
- دوم: نمونه‌هایی از افعال کفر آمیز ۷۳
- نقض کننده‌ی دوم: نفاق ۷۴
- دوم: نفاق: ۷۵
- الف: تعریف آن ۷۵
- انواع نفاق ۷۵
- نوع دوم: نفاق عملی ۷۵
- نمونه‌هایی از نفاق عملی ۷۶
- تاثیر نفاق بر افراد و جامعه ۷۶
- نقض کننده‌ی سوم: شرک ۷۸
- سوم: شرک ۷۹
- الف: تعریف شرک ۷۹
- ب: چرا باید شرک را بشناسیم؟ ۷۹
- ج: علت پدید آمدن شرک: ۷۹
- د: آیا شرک در این امت وجود دارد؟ ۸۰
- انواع شرک: ۸۰
- شرک بر دو نوع اکبر و اصغر است ۸۰
- صورت‌ها و اعمال شرکی ۸۳
- الف: رقیه(دَم): ۸۴
- ب: انواع دَم‌ها و حکم هر نوع ۸۴
- نوع اول: دَم کردن مشروع ۸۴
- شرایط دم کردن شرعی: ۸۴
- چگونه دَم کنیم؟ ۸۴
- نوع دوم: رقیه (دم کردن) ناجایز ۸۵
- تمیمه(تعویذها): ۸۵
- الف: تمیمه(تعویذها): ۸۵

- ب: انواع تعویذ و حکم هر نوع: ۸۵
- ج: وظیفه‌ی فرد مسلمان در برابر دَم‌ها و تعویذها شرکی ۸۶
- ۳- تبرک جستن به درخت‌ها، سنگ‌ها و... ۸۷
- الف: معنای تبرک جستن: ۸۷
- ب: حکم تبرک جستن: ۸۷
- ۴- ادعای علم غیب ۸۸
- الف: منظور از علم غیب ۸۸
- حکم ادعا علم غیب ۸۸
- ج: شکل‌های ادعای علم غیب ۸۸
- ۵- سحر و جادو ۸۹
- الف: تعریف سحر: ۸۹
- ب: حکم سحر ۸۹
- ۶- افسون‌گری(کهان) و فال‌گیری ۹۰
- الف: تعریف افسون‌گری و فال‌گیری ۹۰
- ب: حکم افسون‌گری و فال‌گیری ۹۰
- ج: خطر کاهنان، ساحران و فال‌گیران بر جامعه ۹۱
- د: رابطه‌ی سحر، کهان و فال‌گیری با شرک ۹۱
- ۷- منجمی یا تنجیم(پیشگویی بوسیله‌ی ستارگان) ۹۱
- الف: تعریف تنجیم: ۹۱
- ب: حکم پیشگویان بوسیله‌ی ستارگان و کسانی که به آن‌ها مراجعه می‌کنند ۹۱
- ۸- تعظیم ضریح‌ها، مزارها و تقرب جستن به آن‌ها با تقدیم قربانی‌ها و نذرها ۹۳
- پیش‌گفتار ۹۳
- الف: بارگاه‌ها، قبرهایی هستند که برخی از جاهلان آن‌ها را تعظیم می‌کنند. ۹۳
- ب: حکم تعظیم بارگاه‌ها، مزارها و تقرب جستن به آن‌ها ۹۴
- ج: برخی از پیامدهای خطرناک این بدعت‌ها ۹۴
- ۹- زیارت قبور ۹۵
- الف: حکم زیارت قبور ۹۵
- ب: آیا زیارت قبور فقط برای مردان مستحب است؟ ۹۵
- ادله‌ی عدم جواز زیارت قبور برای زنان ۹۶
- ج: سبب مشروعیت زیارت قبور ۹۶
- د: دعای زیارت قبور ۹۶

- ۹۷ ه: زیارت قبور مبتدعان
- ۹۷ و: حکم سفر به قصد زیارت قبور
- ۹۷ ز: حکم بلند کردن قبرها، گچ کاری قبور و ...
- ۱۰۳ مقدمه
- ۱۰۵ اهداف کلی ما از این مجموعه
- ۱۰۶ ویژه مریبان:
- ۱۰۸ توسل و احکام آن
- ۱۱۱ توسل و احکام آن
- ۱۱۱ ۱- معنای توسل
- ۱۱۱ ۲- معنای وسیله در قرآن:
- ۱۱۲ اقسام توسل
- ۱۱۲ ۱- توسل به اسماء و صفات الله تعالی
- ۱۱۳ ۲- توسل به اعمال نیک
- ۱۱۳ ۳- توسل به دعای فردِ مسلمان نیکوکار
- ۱۱۴ ۲- توسل ناجایز
- ۱۱۶ ولی و ولایت در اسلام
- ۱۱۶ تعریف: ولایت
- ۱۱۶ صفات اولیاء
- ۱۱۷ یک پیامبر از تمام اولیاء برتر است
- ۱۱۸ شفاعت
- ۱۱۸ انواع شفاعت
- ۱۱۹ شفاعت مثبت و شرایط آن
- ۱۱۹ پیامد خطرناک طلب شفاعت از مردگان یا کسان دیگر
- ۱۲۰ انواع شفاعت مثبت:
- قبله گناه کبیره و حکم مبتلای به آن و عدم تعیین بهشتی یا دوزخی بودن فرد خاص از اهل
- ۱۲۳ قبله
- ۱۲۳ گناهان بر دو قسم کبیره و صغیره هستند:
- ۱۲۳ ادله‌ی تقسیم گناهان به صغیره و کبیره
- ۱۲۴ حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود
- ۱۲۴ ادله‌ی اهل سنت بر این که مرتکب گناه کبیره کافر نمی‌گردد

- ۱۲۶..... نباید فرد مشخصی را بدون دلیل شرعی بهشتی یا دوزخی بدانیم.
- ۱۲۷..... بدعت و خطر آن در دین.....
- ۱۲۷..... خطر بدعت.....
- ۱۳۰..... عوامل پدید آمدن بدعت:.....
- ۱۳۰..... حکم بدعت و انواع آن:.....
- ۱۳۲..... اهل سنت و جماعت.....
- ۱۳۲..... ۱- تعریف اهل سنت و جماعت:.....
- ۱۳۲..... ۲- ویژگی‌های اهل سنت و جماعت.....
- ۱۳۵..... وجوب محبت رسول الله معنا و چگونگی آن.....
- ۱۳۵..... الف: وجوب محبت رسول الله:.....
- ۱۳۶..... معنا و چگونگی محبت پیامبر ﷺ.....
- ۱۳۶..... پیامبر انسانی است که خداوند او را برای رسالت خود برگزیده است.....
- ۱۳۷..... جایگاه پیامبر در قلب مؤمنان.....
- ۱۳۸..... آیا غلو و زیاده روی با دوست داشتن پیامبر ﷺ سازگاری دارد؟.....
- ۱۳۹..... حقوق صحابه.....
- ۱۳۹..... الف: تعریف صحابه:.....
- ۱۳۹..... ب: فضیلت صحابه.....
- ۱۳۹..... فضیلت صحابه در قرآن.....
- ۱۴۱..... حکم دشنام دادن صحابه.....
- ۱۴۱..... صحابه از دیدگاه اهل سنت.....
- ۱۴۳..... وظیفه‌ی ما در برابر خلفای راشدین.....
- ۱۴۳..... خلفای راشدین چه کسانی هستند؟.....
- ۱۴۳..... منزلت و وجوب پیروی از آنها.....
- ۱۴۳..... مدت خلافت راشدین.....
- ۱۴۴..... ترتیب فضیلت خلفای راشدین:.....
- ۱۴۴..... عشره‌ی مبشره:.....
- ۱۴۵..... اهل بیت پیامبر ﷺ.....
- ۱۴۵..... اهل بیت چه کسانی هستند؟.....
- ۱۴۶..... ادله‌ی فضیلت اهل بیت:.....
- ۱۴۶..... سفارش در مورد اهل بیت:.....

- وظیفه‌ی فرد مسلمان در برابر حاکمان و دیگر افراد مسلمان:..... ۱۴۷
- حکم اطاعت از ولی امر مسلمان:..... ۱۴۷
- تفرقه و اختلاف مذموم و برای دین خطرناک است..... ۱۴۸
- منع از تفرقه:..... ۱۴۹
- آیا اختلاف رحمت است؟..... ۱۵۰
- اسباب اختلاف مذموم:..... ۱۵۱
- راه نجات از تفرقه و اختلاف:..... ۱۵۱

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا فَمَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

اما بعد:

این کتاب برای بچه‌های کلاس اول ابتدایی است. در تألیف این کتاب راه و روش سردار رسولان، امام متقیان، خاتم پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد ﷺ رعایت شده است و درست از همان جایی که رسول خدا دعوت خود را از اصلاح قلب‌ها و پاک سازی دل‌ها از تمام انواع شرک‌ها، شک‌ها و شهوت‌ها آغاز کرده است، شروع کردیم. در حقیقت راه محقق گردانیدن معنای لا اله الا الله همین است. رسول خدا در آغاز دعوت خود خطاب به مردم فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، تَفْلِحُوا»^۱ (بگوئید: لا اله الا الله کامیاب می‌شوید).

این درس برمبانی همین حدیث و همین شروع دعوت به توحید تهیه و تنظیم شده است. تا به یاری الهی در پرتوی لا اله الا الله نسلی پدید آید که همه‌ی افراد آن جامعه مسیر نجات را طی کنند و در دین و دنیا به فلاح و سر بلندی برسند!

بحمد الله، این کتاب به صورت آسان، ساده و بر اساس برنامه‌ی روشن تألیف گردیده است، بگونه‌ای که دانش آموز به راحتی می‌تواند [بعد از آن که مطالب این کتاب را فرا گیرد] عقاید و باورهای صحیح را از باطل تشخیص دهد. مسایل اعتقادی این کتاب را از ادله‌ی شرعی در قرآن و سنت، مطابق فهم سلف صالح گرفته اند و در هر درس معلومات مرتب و مرتبطی وجود دارد و در آخر هر درس پرسش‌های تمرینی قرار داده‌اند تا دانش آموز بوسیله‌ی آن‌ها بتواند درس را مرور کند و به حافظه بسپارد.

این کار ثمره‌ی تلاش چند نفر از علما و مربیانی است که در تالیف و بازنگری آن مشارکت داشته‌اند. در اصل گروهی از اساتید متخصص رشته‌ی عقیده این کتاب را تالیف کرده‌اند. سپس گروهی از مربیان پرسش‌ها را اضافه کردند. از نظر علمی، عده‌ای از علمای بزرگ کار بررسی این مجموعه را انجام داده‌اند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که این تلاش را مفید واقع گرداند و آن را برای تمام کسانی که در آماده‌سازی، تالیف و بازخوانی مشارکت داشته‌اند، سراسر برکت گرداند و از طرف اسلام و مسلمانان به آن‌ها بهترین پاداش دهد!
درود و سلام بر پیامبر، خاندان و یارانش همگی باد!

اهداف کلی ما از این مجموعه

- ۱- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در بحث عقیده‌ی اسلامی.
- ۲- مستند نمودن مسایل اعتقادی با نصوص شرعی قرآن و سنت در پرتو فهم سلف صالح.
- ۳- تربیت دانش آموزان بر اساس عقیده‌ی اسلامی صحیح بگونه‌ای که هیچ‌گونه شائبه‌ای از شرک، کفر یا بدعت نداشته باشند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:
﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (و به آنان دستور داده نشده جز این که خالصانه الله را عبادت کنند، دین پاک و خالص [تنها دین] اوست، نماز را برپا دارند، زکات را بدهند، و دین پایدار این است و بس). «بینه/۵»
- ۴- آگاه نمودن دانش آموزان در خصوص مسایلی که در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، تا عقیده‌ی شان محفوظ بماند و از آن چه در طول زندگی فرد را به دام شرک گرفتار می‌گرداند، خودشان را حفظ نمایند.
- ۵- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در اصول عقیده‌ی صحیح و شناخت قواعد کلی تا بتوانند عقیده‌ی و باورهای صحیح را از فاسد تشخیص دهند.
- ۶- آگاه نمودن دانش آموزان در مورد مظاهر بت پرستی جدید و جاهلیت دوران پیامبر
- ۷- باید برنامه‌ی درسی مشخصی از عقیده صحیح برای دانش آموزان مسلمان دوره‌ی ابتدایی تدریس شود.

ویژه مربیان:

۱- یادگیری عقیده‌ی توحید اولین وظیفه‌ی هر فرد مکلف است، رسول‌الله ﷺ زمانی که معاذ را به یمن فرستاد خطاب به او فرمود: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (باید اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهی گواهی دادن به این باشد که معبود بر حقی جز الله نیست).

۲- معلم امانت‌دار دانش آموزان و مربی دوم آن‌هاست، لذا وظیفه دارد که دانش آموزان را با هر چه در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، آشنا گرداند تا عقیده‌ی‌شان حفاظت شود و از انحراف‌های شرکی که در طول زندگی با آن روبرو می‌شوند، دوری نمایند.

معلم الگوست، لذا دانش آموزان (شاگردانش) در حرکات، سکنتات، رفتار و گفتار از او تقلید می‌کنند. پس شایسته است که معلم، رسول‌الله را الگوی خود قرار دهد و در تمام امور زندگی از ایشان پیروی کند.

معلم باید متوجه مسؤلیت سنگین خود باشد و بداند که چه امانتی بدوش اوست، او مسؤل تربیت نسل مؤمن به الله و پیامبر ﷺ است. لذا اگر آنان را به خوبی تربیت کند، برایش پاداشی همانند پاداش آنان داده خواهد شد، چرا که دانش آموزان از او پیروی می‌کنند و اعمال او را انجام می‌دهند. اما اگر رفتار نادرستی داشته باشد گناه رفتار خودش و دانش آموزانی که از او پیروی می‌کنند، بدوش اوست.

معلم باید ظاهری پاکیزه و زیبا داشته و با وقار باشد تا قدردانی و احترام شاگردانش را بدست آورد و تلاش نماید تا جو کلاس سرشار از دوستی و محبت گردد.

شایسته است که معلم به موضوع درس پایبند باشد و مطالب درس را به روش علمی و تربیتی متناسب با سطح فهم دانش آموزانش تدریس نماید، در این کار با مراجعه به کتاب‌های علمی، از آن‌ها کمک بگیرد.

شایسته است معلم سوال و جواب‌ها را با روشی تشویقی و تحریک کننده برای اذهان دانش آموزان مطرح نماید.

معلم باید دانش آموزان خود را با واقعیت‌ها و آنچه در جامعه‌ی شان می‌گذرد آشنا نماید و مثال‌هایی را که در جامعه پدید آمده برای شان ذکر کند تا بصورت زنده مبانی اسلام را دریابند و به یقین بدانند که آموزه‌های اسلام برای هر زمان و مکان شایستگی دارد.

حقیقت توحید

تعریف توحید:

توحید: به یگانه دانستن الله در عبادت و دیگر اموری که به او تعالی اختصاص دارد، توحید می گویند.

عقیده: تمام اموری که ایمان به آنها واجب است اعم از ایمان به الله، ملائکه، کتاب های آسمانی، رسولان، روز آخرت و خیر و شر تقدیر و دیگر امور تابع این موارد را عقیده می نامند.

اهمیت عقیده صحیح و نیاز به آن:

اهمیت عقیده صحیح در موارد زیر آشکار می گردد:

- ۱- عقیده صحیح، زیر بنای ساخت جامعه ای سالم و برنامه ای اصلاح و سعادت آن است.
- ۲- عقیده صحیح موجب استقامت فرد در تمام امور و سالم سازی تفکر باورهای وی می گردد.
- ۳- با عقیده صحیح خون و مال افراد محفوظ می گردد.
- ۴- ملاک قبولی عمل، عقیده صحیح است.
- ۵- عقیده صحیح موجب دخول بهشت و نجات از دوزخ می گردد.

در اصل همه ی افراد بشر موحد بوده اند:

مردم از آغاز خلقت بر عقیده توحید و دین پایدار بودند، بعدها شرک پدید آمد. برای اولین بار شرک در میان قوم نوح بوجود آمد به این صورت که ابتدا در محبت صالحان غلو و زیاده روی کردند تا جایی که آنان را مورد عبادت و پرستش قرار دادند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ

مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ: (مردم یک امت بودند] پس از آن که اختلاف کردند] الله

پیامبران را بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستاد). «بقره/۲۱۳»

خدوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «خَلَقْتُ عِبَادِي حَنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَنَلَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّتْ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا»؛ (همه‌ی بندگانم را حنیف [با عقیده‌ی پاک] آفریدم اما شیاطین آمدند و آن‌ها را از دین‌شان منحرف کردند [به این ترتیب] چیزهایی که من بر آنان حلال قرار داده بودم، حرام کردند و به آنان دستور دادند که چیزهایی را شریک من قرار دهند که هیچ گونه دلیلی بر آن‌ها نازل نکرده بودم).

ابن عباس می‌گوید: بین آدم و نوح ده قرن بوده است که همه مردم در آن مدت بر اسلام زیسته‌اند.^۲

عقیده‌ی صحیح را از کجا بگیریم؟

عقیده‌ی صحیح فقط از وحی (قرآن و سنت صحیح) گرفته می‌شود که عبارتند از:

۱- قرآن (کتاب خدا)

۲- سنت محمد رسول الله ﷺ

دلیل: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ

وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا﴾: (هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد هنگامی که الله و

۱. صحیح مسلم ش ۵۱۰۹ ج ۴ ص ۶۳

۲. (صحیح): الصحیحة: ۳۲۸۹ و مسند البزار = البحر الزخار ش ۴۸۱۵ ابن جریر ج ۴ ص ۲۷۵ و حاکم در مستدرک

ج ۲ ص ۵۴۶ و [التعلیق - من تلخیص الذهبی] ۳۶۵۴ - علی شرط البخاری، و الآثار الصحیحة ش: ۴۹۱

پیامبرش فرمانی صادر کنند، اختیاری از خود داشته باشند و هر کس الله و رسولش را نافرمانی کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است). «احزاب/۳۳»
 و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^۱: (ای مردم! من در میان شما چیزی گذاشتم که تا به آن چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و سنت پیامبر).
 و می‌فرماید: «فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲: (هر کس از سنت من روی گرداند، از امت من نیست).

پرسش‌ها

- ۱- توحید و عقیده را تعریف کنید؟
- ۲- سه تا از موارد اهمیت عقیده‌ی صحیح را بنویسید؟
- ۳- به چه دلیل می‌گوییم مردم در اصل موحد بوده‌اند؟
- ۴- عقیده‌ی صحیح را باید از کجا بگیریم؟

^۱. (صحیح): مالک در مؤطا ش ۱۳۹۵ به صورت مرسل و بیهقی (۱۱۴/۱۰، ش ۲۰۱۲۳) و حاکم (۱/۱۷۱، ش ۳۱۸).

و صحیح الترغیب ش ۴۰.

^۲. صحیح بخاری ش ۴۶۷۵ و ۵۰۶۳ و مسلم ش ۲۴۸۷/ ص ۲/۱۰۲۰.

ارکان ایمان

منظور از ایمان چیست؟

ایمان در لغت به معنای تصدیق و تایید است. و در اصطلاح شریعت: اقرار به زبان، اعتقاد در قلب و عمل با اعضا و اندام را ایمان می‌گویند.

دلیل: پیامبر می‌فرماید: «الْإِيمَانُ بُضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً؛ أَعْلَاهَا: قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا: إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ (ایمان هفتاد و اندی شاخه دارد؛ بالاترین آن‌ها گفتن لا اله الا الله و کم‌ترین آن‌ها دور کردن مزاحم از سر راه و حیا شاخه‌ای از ایمان است).

ایمان با عبادت زیاد و با گناه کم می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (مؤمنان تنها کسانی هستند که هر گاه نام الله برده شود، دل‌شان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان افزوده می‌شود و تنها بر پروردگارشان توکل دارند). «انفال/۲»

ارکان شش‌گانه‌ی ایمان و دلیل آن:

ارکان ایمان شش‌تاست که عبارتند از:

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱- ایمان به الله | ۲- ایمان به ملائکه |
| ۳- ایمان به کتاب‌های آسمانی | ۴- ایمان به پیامبران |
| ۵- ایمان به روز آخرت | ۶- ایمان به خیر و شر تقدیر. |

دلیل: خداوند متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾: (نیکی این نیست که [به هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتاب‌ها [ی آسمانی] و پیامبران ایمان آورد). «بقره/۱۷۷»

و می فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (ما هر چیز را [مطابق قانون و] به تقدیر آفریدیم). «قمر ۴۹» پیامبر ﷺ خطاب به جبرئیل زمانی که از ایشان درباره‌ی ایمان پرسید، فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»: (ایمان آن است که به الله، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و خیر و شر تقدیر ایمان داشته باشی).

پرسش‌ها

۱- پاسخ صحیح را علامت بزنید؟

الف: ایمان، اقرار به زبان است.

ب: ایمان، عمل به اعضا و اندام است.

ت: ایمان، اعتقاد به قلب و اقرار به زبان است.

ث: ایمان، اقرار به زبان، اعتقاد به قلب و عمل به اعضا و اندام است.

۲- ایمان با چه چیز زیاد و کم می شود؟

به دلیل می گوئیم ایمان زیاد و کم می شود؟

ارکان شش گانه‌ی ایمان را ذکر کنید؟

دلیل ارکان شش گانه‌ی ایمان را ذکر کنید؟

رکن اول ایمان (ایمان به الله)

ایمان به الله این است که با پایبندی و عمل، یقین قطعی داشته باشیم که الله پروردگار، مالک، و خالق همه چیز است. تنها او شایسته‌ی عبادت، متصف به صفات کمال و از هر عیب و نقصی پاک است.

به این ترتیب ایمان به خداوند یکتا، انواع سه‌گانه‌ی توحید را بر می‌گیرد که

عبارتند:

۱- توحید ربوبیت (یا خالقیت)

۲- توحید الوهیت (در عبادت)

۳- توحید اسماء و صفات

اول: توحید ربوبیت

۱- تعریف آن:

توحید ربوبیت آن است که الله را در افعال او تعالی یکتا بدانیم، به این صورت که یقین داشته باشیم؛ الله در آفرینش، روزی دادن، مالکیت، زندگی دادن، میراندن، تدبیر و ... یکتاست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ

الْعَالَمِينَ﴾ (آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان] از آن اوست پر برکت است [نام] خداوندی که پروردگار جهانیان است). «اعراف/۵۴»

خداوند مردم را بر عقیده‌ی توحید سرشته است

توحید ربوبیت در فطرت انسان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿

فَأَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ﴾ (پس روی خود را متوجه آیین خالص

پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته است. هیچ دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار...). «روم/۳۰»

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ»^۱ (هیچ نوزادی نیست مگر این که بر فطرت متولد می‌شود، پس از آن پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند).

در این حدیث پیامبر ﷺ نمی‌گوید: او را مسلمان می‌گردانند؛ چرا که اسلام در اصل فطرت نوزاد وجود دارد.

۱. بخاری ش/ ۱۲۷۰ ج ۲ ص ۹۸

مشرکان توحید ربوبیت را قبول داشتند

مشرکان توحید ربوبیت را قبول داشتند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (اگر از آنان [مشرکان] سوال کنی

که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: الله!؟). «لقمان/۲۵»

علاوه بر این رسول خدا با مشرکانی که به وجود الله به عنوان خالق معترف بودند جنگید، چون توحیدی که موجب حفاظت جان و مال و ناموس افراد می‌گردد و فرد را وارد بهشت می‌گرداند، یکتا دانستن الله در عبادت است که همان توحید الوهیت می‌باشد اما مشرکان به این معتقد نبودند.

پرسش‌ها

- ۱- ایمان را تعریف کنید؟
- ۲- انواع سه‌گانه‌ی توحید را نام ببرید؟
- ۳- توحید ربوبیت را با ذکر دلیل تعریف کنید؟
- ۴- به چه دلیل می‌گوییم مردم بر فطرت توحید آفریده شده‌اند؟
- ۵- آیا مشرکان توحید ربوبیت را قبول داشتند؟ به چه دلیل؟
- ۶- چرا پیامبر ﷺ با مشرکانی که به توحید ربوبیت معترف بودند، جنگید؟

دوم: توحید الوهیت

۱- تعریف آن:

توحید الوهیت این است که بندگان افعال عبادی را که خداوند برای شان مشروع قرار داده است فقط برای الله انجام دهند، به این صورت که بنده تمام انواع عبادت خود را اعم از دعا، ترس، محبت، حج و... فقط برای الله انجام دهد.

۲- حکمت آفرینش جن و انسان:

هدف از آفرینش جن و انسان‌ها عبادی خداوند یکتاست نه کسی یا و چیز دیگر. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و جن و انسان‌ها را نیافریدم مگر برای این که فقط مرا عبادت کنند). (ذاریات/۵۶)

اهمیت توحید الوهیت

اهمیت این نوع توحید در امور زیر روشن می‌شود:

- ۱- جن و انسان‌ها به خاطر این نوع توحید آفریده شده‌اند.
- ۲- با توحید الوهیت، موحدین از مشرکین شناخته می‌شوند و این نوع توحید موجب پاداش در دنیا و آخرت می‌گردد.
- ۳- پیامبران به خاطر دعوت به توحید الوهیت فرستاده شده‌اند و کتاب‌های آسمانی به همین خاطر نازل شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (ما در هر ملتی رسولی فرستادیم که [به مردم بگویند: فقط] الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمایید). (نحل/۳۶)

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (و پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که معبود بر حقی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید). «انبیاء/۲۵»

لا إله إلا الله کلمه‌ی توحید

۱- معنای آن:

لا إله إلا الله یعنی: معبود بر حقی جز الله نیست.

۲- دو رکن آن:

لا إله إلا الله دو رکن دارد که عبارتند از:

الف: نفی ب: اثبات

لا إله: نفی تمام معبودان غیر الله را در بر می‌گیرد.

إلا الله: اثبات عبادت خالصانه فقط برای الله است.

۳- شرایط آن:

لا إله إلا الله هفت شرط دارد که عبارتند از:

۱- علم ۲- یقین ۳- اخلاص ۴- تصدیق ۵- محبت ۶- فرمانبرداری ۷- پذیرفتن آن

۴- اهمیت آن:

هر کس لا إله إلا الله را در عمل بپذیرد و به تمام شرایط آن عمل نماید و از آنچه لا إله إلا الله را باطل می‌گرداند یا در آن ایراد وارد می‌نماید دوری کند، پاداشش بهشت خواهد بود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا جَاءَهُ بِحَقِّ عِلْمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هر کس شهادت دهد که لا إله إلا الله است و محمد بن عبد الله و رسول او است، روز قیامت بر حق علمش بر او خواهد آمد).

رَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»: (هیچ کس نیست که صادقانه از ته قلب گواهی دهد که معبود بر حقی جز الله نیست، محمد بنده و رسول اوست؛ مگر این که الله عذاب او را بر دوزخ حرام می‌گرداند).

و نیز می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ»:^۲ (هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله بگوید و بر همین [عقیده] بمیرد؛ مگر این که وارد بهشت می‌شود).

پرسش‌ها

- ۱- توحید الوهیت را تعریف کنید؟
- ۲- هدف از آفرینش جن و انسان‌ها چیست؟ با ذکر دلیل توضیح دهید؟
- ۳- سه تا از موارد بیانگر اهمیت توحید الوهیت را ذکر کنید؟
- ۴- معنای لا اله الا الله را ذکر کنید؟
- ۵- دو رکن لا اله الا الله را ذکر نمایید؟
- ۶- شرایط لا اله الا الله را ذکر کنید؟
- ۷- اهمیت لا اله الا الله را شرح دهید؟

^۱ بخاری ج ۱ ص ۴۱ و ش ۲۰ به همین معنا

^۲ بخاری ج ۷ ش ۵۳۷۹

سوم: توحید اسماء و صفات

۱- توحید اسماء و صفات و ادله‌ی آن:

توحید اسماء و صفات این است که یقین قطعی داشته باشیم؛ خداوند به صفات کمال متصف و از صفات نقص (و عیب) پاک است. و ایمان داشته باشیم که الله به هر صفتی که خودش را توصیف نموده است بدون تمثیل (همانندی) تعطیل (رد صفات) و تحریف؛ حقیقتاً موصوف است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^ط وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: (هیچ چیز همانند او تعالی نیست و او شنوا و بیناست).
 «شوری/۱۱»

و می‌فرماید: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: (و برای او همتا و همانندی نیست). «اخلاص/۴»

و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا^ط وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ^ج سَيَجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: (و الله نام‌های نیکی دارد، او را با آن‌ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌های او تعالی راه الحاد (گمراهی) را در پیش گرفته‌اند، به حال خودشان رها کنید که بزودی به سزای آنچه انجام می‌دهند، می‌رسند).
 «اعراف/۱۸۰»

۲- فرق بین معانی صفات خداوند و کیفیت آن‌ها:

معانی صفات خداوند برای ما مشخص است، چرا که الله ما را با زبان عربی واضح و آشکار خطاب قرار داده است و به ما دستور می‌دهد تا در کتاب او تدبر کنیم، آن را بفهمیم. و صفات خداوند در همین کتاب است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ

وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: (این کتابی است که به تو نازل کردیم، با برکت است تا

در آیات آن تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند). «ص/۲۹»

ما معتقدیم که صفات الله همانند صفات مخلوقات نیست. البته، کیفیت و بیان چگونگی صفات الله را کسی جز خود خداوند نمی‌داند. وقتی از امام مالک پرسیدند: استواء چگونه است؟ گفت: استواء معلوم است، کیفیت آن مشخص نیست، ایمان به آن واجب و سوال از آن بدعت است. به این ترتیب معنای استواء روشن است؛ به این معنا که الله روی عرش و بالای آن است، البته کیفیت آن مجهول (نامشخص) و سوال از آن بدعت است.

۳- برخی از صفات خداوند متعال:

خداوند متعال صفات زیادی دارد از جمله:

- ۱- حیات
- ۲- علم
- ۳- قدرت
- ۴- شنوایی
- ۵- بینایی
- ۶- کلام (سخن گفتن)
- ۷- اراده
- ۸- استواء
- ۹- وجه (صورت)
- ۱۰- داشتن دو دست
- ۱۱- علو (بالا بودن)

۴- اسم‌های نیکوی الله:

الله تعالی اسم‌های نیکوی زیادی دارد که فقط آنچه به ما آموخته می‌دانیم. برخی از نام‌های خداوند در آیه‌ی زیر ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ
الْبَارِيُّ الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: (او، خدایی است که معبود بر حقی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، او رحمان و رحیم است! او خدایی است که معبود بر حقی جز او نیست، ملک، حاکم، قدوس، سلام، مومن، مهین، عزیز، جبار، متکبر و از آنچه شریک او می گردانند پاک و منزّه است. او خدایی است که خالق، باری (پدید آورنده)، صورت گری [ابی نظیر] است. اسم‌های نیکویی دارد، هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است او را تسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است). «حشر ۲۲-۲۴»

هـ- تاثیر ایمان به اسم‌ها و صفات الله:

باید فرد مؤمن اسم‌ها و صفات الله را حس کند و به یقین بداند که الله شنواست، هر چه می گوید، می شنود و بیناست در همه حال او را می بیند. داناست، از حال او و آن چه در دلش می گذرد با خبر است و الله و بر هر چیز تواناست. به همین صورت در دیگر اسم‌ها و صفات خداوند متعال.

پرسش‌ها

- ۱- منظور از توحید اسم‌ها و صفات چیست؟
- ۲- با ذکر دلیل شرح دهید که آیا می توانیم معنای صفات الله را بفهمیم؟
- ۳- آیا می توانیم کیفیت و چگونگی صفات الله را بفهمیم؟ با دلیل شرح دهید؟
- ۴- امام مالک در پاسخ به سوال از کیفیت استوای الله بر عرش چه گفت؟
- ۵- برخی از صفات الله را ذکر کنید؟
- ۶- آیا تمام اسم‌های خداوند را می دانیم؟
- ۷- برخی از اسم‌های الله را ذکر کنید؟
- ۸- ایمان به اسم‌ها و صفات الله چه تاثیری در زندگی دارد؟

عبادت

تعریف آن:

عبادت در لغت به معنای تعظیم و فروتنی است. در اصطلاح شریعت؛ عبادت اسم جامعی برای تمام اقوال و اعمال ظاهری و باطنی است که خداوند متعال دوست می‌دارد و می‌پسندد. اعمال و اقوال ظاهری مانند: ارکان پنج‌گانه‌ی اسلام، ذبح (قربانی)، نذر، جهاد، تسبیح، لا اله الا الله، الله اکبر و ذکر. اعمال و اقوال باطنی مانند: ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، محبت، ترس، خشیت، توکل و توبه، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ «بگو: نمازم، قربانی‌ام، زندگی‌ام و مرگم برای الله است که پروردگار جهانیان است و شریکی ندارد.» (انعام/۱۶۳-۱۶۲)

شرایط قبولی عمل:

هیچ عبادت و عملی مورد قبول واقع نخواهد شد مگر با دو شرط:

- ۱- خالصانه برای الله باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (آگاه باشید که دین [عبادت] خالصانه فقط برای الله است). (زمر/۳)
- ۲- مطابق دستور شریعت [قرآن و سنت صحیح] باشد؛ چرا که تمام بدعت‌های در دین و مخالف شریعت، مردود است. رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است).

۱. بخاری ش/ ۲۴۹۹ ج ۳ ص ۱۶۷ و مسلم ش/ ۳۲۴۲ ج ۳ ص ۱۳۴۳

عبادت باید فقط برای الله باشد:

برای تک تک بندگان واجب است که تمام انواع عبادت را فقط برای الله انجام دهند و هیچ نوع عبادتی را برای کسی دیگر اعم از فرشته‌ی مقرب یا پیامبر فرستاده شده از جانب خداوند یا یکی از اولیا و یا کسی دیگر انجام ندهند. بلکه باید دین و تمام انواع عبادت را خالصانه برای الله انجام دهند. به همین سبب است که اولین فرمان در قرآن، دستور به عبادت خداوند یکتا و ترک عبادت غیر اوست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾: (ای مردم! پروردگاری که شما و کسان پیش از شما را آفرید عبادت کنید تا با تقوا گردید). «بقره/۲۱»

تا آن جا که می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: (همان خداوندی که زمین را فرش و آسمان را سقفی برای تان قرار داده است و از آسمان برای تان آبی نازل کرد و سپس بوسیله‌ی آن از انواع میوه‌ها برای تان روزی برآورد. پس برای الله شریکانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید). «بقره/۲۲»

پرسش‌ها

- ۱- عبادت را از نظر لغوی و شرعی تعریف کنید؟ و برای هر یک از اعمال ظاهری و باطنی مثالی ذکر کنید؟
- ۲- شرایط قبولی اعمال نیک را ذکر کنید؟
- ۳- به چه دلیل می‌گوییم برای تک تک افراد واجب است که فقط الله را عبادت کنند؟

برخی از انواع عبادت

۱- دعا:

دعا درخواست همراه با علاقه ی قلبی، بیم، دوستی، التماس و احترام است. چنین دعا و درخواستی از غیر الله جایز نیست. به این ترتیب هر کس غیر الله را بخواند (دعا کند) و از غیر الله در چیزی یا کاری طلب فریادرسی نماید که فقط الله بر آن تواناست؛ مشرک است. هر چند لاإله إلا الله و محمد رسول الله بگوید، نماز بخواند، روزه بگیرد و حج برود. چرا که دعا عبادت است و هیچ نوع دعایی برای غیر الله جایز نیست.

دلیل: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ

الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾:

(و پروردگارتان گفته است: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بی تردید کسانی که از عبادت من (دعا کردن) تکبر می‌ورزند به زودی واژگون به دوزخ انداخته می‌شوند). «غافر/۶۰»

و می‌فرماید: «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»: (و این که مساجد مختص

الله است. پس هیچ کس را با الله نخوانید و عبادت نکنید). «جن/۱۸»

در حدیث صحیح می‌فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»: (دعا عبادت است).

چه زمانی طلب یاری از مخلوق جایز است؟

طلب یاری از مخلوق در چیزهای آشکار و عادی که توان انجام آن را داشته باشد،

به سه شرط جایز است:

۱- آن فردی که از او طلب یاری می‌شود، زنده باشد.

۲- در همان جا حاضر باشد.

۳- توان انجام آن کار را داشته باشد.

دلیل:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾: (آن فردی که از قبیله‌ی خودش بود از وی علیه کسی که از دشمنانش بود، طلب یاری کرد). «قصص/۱۵»

آری، فقط این گونه طلب یار و کمک جایز است و بس.

۲- ترس

ترس بر دو نوع است؛ ترس عبادی و ترس طبیعی.

ترس عبادی، ترسی همراه با محبت و تعظیم است که باید فقط از الله باشد و از افضل عبادت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ۗ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾: (تنها این شیطان است که دوستان خود را می‌ترساند،

پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید فقط از من بترسید). «آل عمران/۱۷۵»

برای هیچ کس جایز نیست که از غیر خدا ترس از نوع عبادت را داشته باشد. مانند: این که از مخلوقی با این باور بترسد که هر چه از بیماری، فقر یا مرگ و... بخواهد می‌تواند بر سرش بیاورد. و معتقد باشد که غیر از الله کسانی دیگر توان و اراده‌ی این چیزها را دارند.

به این ترتیب هر کس برای الله شریکی قرار دهد که از او بترسد با این نوع ترس از غیر الله مشرک می‌گردد؛ چرا که مشرکان درباره‌ی بتان و معبودان خود همین اعتقاد را داشتند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾: (آنان تو را از

کسان پایین‌تر از او [الله] می‌ترسانند!). «زمر/۳۶»

در این زمان قبر پرستان و پیر پرستان، از صالحان و حتی از طواغیت چنان می‌ترسند که باید از الله بترسند، و حتی بیشتر می‌ترسند. البته ترس طبیعی مانند: ترس از دشمن، حیوانات درنده، غرق شدن و... ایرادی ندارد و کسی به خاطر چنین ترسی مجازات نمی‌شود؛ چرا که با این نوع ترس، محبت، تعظیم و ذلت در برابر چیزی که از آن می‌ترسند وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^ط (از آن شهر ترسان [در حالی] خارج شد که مراقب بود). «قصص/۲۱»

۳- امید

امید به همراه پستی و فروتنی عبادت است و داشتن چنین امیدی از غیر الله جایز نیست لذا بر هر فرد مسلمان لازم است که به رحمت الله امیدوار باشد و به پروردگار خود گمان نیک داشته باشد.
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَلَمْ أَحَدِّثْ﴾

(پس هر کس امیدوار به دیدار پروردگارش است باید عمل نیک انجام دهد و در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک او نگرداند). «کهف/۱۱۰»
به این ترتیب هر کس از مخلوقی امیدی داشته باشد که فقط الله توان انجام آن را دارد، همانند کسی است که اموات را به امید برآورده شدن خواسته‌هایش صدا می‌زند!!؟ و چنین فردی به شرک اکبر مبتلا شده است.

جمع بین امید و ترس

شایسته است که فرد مسلمان همواره در ترس و امید باشد و از الله چنان بترسد که این ترس او را از نافرمانی و گناه دور گرداند و چنان امیدی به خداوند داشته باشد که او را به عبادت و اطاعت از او بیاورد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ (اینان در کارهای خیر از یکدیگر سبقت می‌گیرند و ما را با امید و هراس می‌خوانند و در برابر ما فروتن هستند). «انبیاء/۹۰»

و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (آن کسانی که این‌ها می‌خوانند، خودشان به سوی پروردگارشان دنبال وسیله هستند حال کدام‌شان به او نزدیک‌ترند؟ و به رحمت الله امیدوارند و از عذابش می‌ترسند، قطعاً عذاب پروردگارت حذر کردنی است). «اسراء/۵۷»

پرسش‌ها

- ۱- به چه دلیل می‌گوییم صدا زدن غیر الله حرام است؟
- ۲- در چه حالتی کمک گرفتن از مخلوق جایز است؟
- ۳- به چه دلیل باید ترس عبادی را خالصانه از الله داشته باشیم؟
- ۴- ترس طبیعی چیست؟ و چه حکمی دارد؟
- ۵- به چه دلیل باید هم ترس و هم امید داشته باشیم؟

۴- محبت (دوست داشتن)

دوست داشتن خداوند متعال اصل و جوهره‌ی دین اسلام است که با کمال آن، ایمان کامل می‌گردد و با نقصان آن، توحید انسان ناقص است.

محبت خاصِ شایسته‌ی خداوند، محبت عبودیت است که لازمه‌ی آن تسلیم، فروتنی، اطاعت کامل و ترجیح او تعالی بر هر کس و چیز دیگر است. در واقع این نوع محبت بود که در آن مشرکان معبودان خود را به اندازه‌ی الله دوست داشتند. خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ

كَحُبِّ اللَّهِ ^ط وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ^ط﴾ (برخی از مردم هستند که غیر از الله

شریکانی گرفته‌اند که آنان را همانند الله دوست دارند اما کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را خیلی بیشتر دوست دارند). «بقره/۱۶۵»

البته محبت طبیعی وجود دارد که (بین مخلوقات رواج دارد و) جایز است. مانند: این که فرد گرسنه غذا را دوست دارد، پدر فرزندش را دوست دارد و انسان نسبت به دوست‌اش ابراز محبت می‌کند.

نشانه‌ی محبت بنده نسبت به پروردگار

بنده‌ای که پروردگارش را دوست دارد نشانه‌هایی دارد که عبارتند از:

- ۱- مقدم نمودن عملی که خداوند دوست دارد بر آنچه نفس و شهوت می‌خواهد.
- ۲- پیروی از رسول الله ﷺ با انجام دستورات و پرهیز از آنچه منع کرده و چنگ زدن به سنت پیامبر ﷺ

اسباب جلب محبت خداوند متعال

- ۱- تلاوت قرآن
- ۲- پایبندی به مستحبات
- ۳- همیشه ذکر نمودن
- ۴- همنشینی با علما و صالحان

هـ توکل:

توکل این است که در رسیدن به خواسته‌ها و نجات از مشکلات به همراه استفاده از امکانات و اسباب جایز، به الله اعتماد داشته باشیم. توکل به الله از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (به الله توکل کنید اگر مؤمن هستید). «مائده/۲۳»

به این ترتیب هر کس به غیر الله توکل کند، قطعاً شرک ورزیده است. همانند: کسی که به مردگان و طواغیت در رسیدن به خواسته‌هایش اعم از روزی، حفاظت (جان و مال)، یاری [در برابر دشمنان] و ... اعتماد و توکل می‌کند.

استفاده از امکانات و وسایل با توکل منافات ندارد

فرد مسلمان نباید استفاده‌ی از امکانات مشروع را ترک کند، همان‌طور که جایز نیست قلباً به این‌ها اعتماد نماید، بلکه باید با استفاده از امکانات و وسایل به الله توکل کند و به یقین بداند که سبب و وسیله بدون اذن الله تاثیری نخواهد داشت. این حقیقتی است که پیامبران و پیروان‌شان به آن معتقد بوده‌اند.

ع ذبح (قربانی)

ذبح عبادتی است که برای غیر الله جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن صَّلَاةِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ﴾^ص

(بگو: نماز، قربانی‌ام و مرگم برای الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد و شریکی ندارد). «انعام/۱۶۳-۱۶۲»

و پیامبر می‌فرماید: «وَلَعَنَّ اللَّهَ مَنْ ذَبِحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»: ^۱(خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر الله ذبح می‌کند).

۱. صحیح مسلم ش/۳۶۵۷ ج۳ ص ۱۵۶۷

پرسش‌ها

- ۱- حکم کسی که غیر الله را به اندازه‌ی الله دوست دارد چیست؟ با ذکر دلیل شرح دهید؟
- ۲- نشانه‌ی محبت بنده نسبت به الله چیست؟
- ۳- اسباب جلب محبت الله را ذکر کنید؟
- ۴- دلیل توکل بر الله را ذکر نمایید؟
- ۵- آیا توکل به الله بدون استفاده از اسباب است؟
- ۶- به چه دلیل می‌گوییم ذبح برای غیر الله حرام است؟

رکن دوم: ایمان به فرشتگان

۱- هدف از ایمان به فرشتگان:

فرشتگان گروهی از مخلوقات خداوند، از عالم غیب هستند که الله آن‌ها را از نور آفریده است، مطیع دستورات او هستند و به شکل‌های مختلف درمی‌آیند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (الله گواهی می‌دهد که معبود بر حقی جز او نیست، و ملائکه و صاحبان دانشی که پایبند عدالت هستند [نیز گواهی می‌دهند که] معبود بر حقی جز او نیست). «آل عمران ۱۸»

و رسول خدا می‌فرماید: «خَلِقَتِ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَخَلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخَلِقَ آدَمَ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^۱ (فرشتگان از نور آفریده شده‌اند، جن‌ها از شعله‌های آتش خلق شده‌اند و آدم از همان چیزی که برای تان توصیف شده آفریده شده‌اند).

به این ترتیب ایمان به ملائکه به صورت اجمالی واجب است و اسم آن‌هایی را که به تفصیل می‌دانیم عبارتند از:

- ۱- جبرئیل ۲- میکائیل ۳- اسرافیل ۴- مالک

۲- صفات ملائکه:

ملائکه بسیار زیاد هستند تا جایی که شمار آن‌ها را کسی جز الله نمی‌داند. و صفات زیادی دارند از جمله:

- ۱- بال دارند.
- ۲- بالا می‌روند و فرود می‌آیند.
- ۳- دوست می‌دارند و خشمگین می‌شوند.
- ۴- نماز می‌خوانند و طلب مغفرت می‌کنند.

۱. مسلم ش ۵۳۱۴ ص ۲۲۹۴ ج ۴ و دیگر محدثین

۳- وظایف (کارهای) فرشتگان

الف: فرشته‌ی وحی

ب: فرشته‌ی کوه‌ها

ت: فرشته‌ی دمنده در صور

ث: فرشته‌ی مأمور حفظ جنین در شکم مادر

ج: دو فرشته‌ی داخل قبر

ح: فرشتگان نگهبان (انسان‌ها و...)

خ: نگهبانان بهشت و دوزخ

۴- آثار ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان تاثیراتی دارد که برخی عبارتند از:

۱- یقین به عظمت و قدرت الله

۲- سپاسگزاری از خداوند به خاطر توجه او تعالی به انسان‌ها

۳- دوست داشتن فرشتگان و انس گرفتن با آنها

۴- از آنها و آنچه برای انسان می‌نویسند لذا وقتی انسان به وجود فرشتگان ایمان

دارد بر اطاعت از الله حریص می‌شود و حرام‌ها را ترک می‌کند.

پرسش‌ها

۱- منظور از ملائکه چیست؟

۲- یک دلیل از قرآن برای اثبات وجود ملائکه ذکر کنید؟

۳- نام چهار تن از ملائکه را ذکر کنید؟

۴- چهارتا از صفات ملائکه را ذکر کنید؟

۵- چهارتا از وظایف ملائکه را ذکر کنید؟

۶- ایمان به ملائکه چه تاثیر در زندگی دارد؟

رکن سوم: ایمان به کتاب‌هایی که خداوند نازل کرده است

۱- منظور از کتاب‌های آسمانی و ایمان به آنها:

ایمان به کتاب‌هایی که خداوند به پیامبران خود نازل کرده واجب است. کتاب‌های آسمانی بصورت حقیقی از کلام خداوند متعال است که همه نور و هدایت هستند، هر چه در این کتاب‌هاست حق، راست و عمل به آن بر هر امتی که نازل شده واجب بوده است که باید به آنها ایمان بیاورند و به هر حکمی که در آنها بوده عمل نمایند. دلیل ایمان به کتاب‌های آسمانی: خداوند متعال می‌فرماید: «وَقُلْ آمَنَّا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» (و بگو: به هر کتابی که الله نازل کرده ایمان آورده‌ام). (شوری/۱۵)

۲- شمار کتاب‌های آسمانی و نام آنها

ایمان به هر کتابی که خداوند نازل کرده است حتی اگر نام آنها را ندانیم، واجب است. برخی از کتاب‌های آسمانی که نام آنها را می‌دانیم عبارتند از:

۱- قرآن کریم که بر محمد ﷺ نازل شده است.

۲- تورات، بر موسی نازل شده است.

۳- انجیل، بر عیسی نازل شده است.

۴- زبور، بر داود نازل شده است.

۵- صحف ابراهیم و موسی.

۳- کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن را تحریف کرده اند

کتاب‌های آسمانی که پیش از قرآن و بر پیامبران قبلی نازل شده است، اکنون به آن صورتی که نازل شده یافت نمی‌شود. بلکه فقط نسخه‌های تغییر یافته‌ی تحریف شده وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ

مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ خَرَفُوهُرَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾

(آیا انتظار دارید به [آیین] شما ایمان بیاورند، با این که عده‌ای از آنان، سخنان الله را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که می‌دانستند] چه کار می‌کنند). «بقره/۷۵»

علاوه بر این هر چه از آن کتاب‌ها تحریف نشده با شریعت ما منسوخ (و بی اعتبار) شده است؛ به همین دلیل برای هیچ مسلمانی جایز نیست به قوانینی که در آن کتاب‌ها وجود دارد عمل نماید و نمی‌تواند چیزی از مطالب آن‌ها را تصدیق کند جز آنچه در شریعت ما آمده است اما آنچه در آن کتاب‌ها وجود دارد که شریعت ما آن‌ها را تصدیق یا تکذیب نکرده باشد، توقف می‌کنیم نه تایید می‌کنیم نه رد؛ چرا که پیامبر می‌فرماید: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تَكْذِبُوهُمْ، وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ، وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱ (اهل کتاب [یهود و نصارا] را تصدیق یا تکذیب نکنید، بگویید: ما به آنچه الله بر ما و بر شما نازل کرده است ایمان آورده‌ایم؛ معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم او هستیم).

۴- ایمان به قرآن کریم

ایمان به قرآن که خداوند متعال آن را بر پیامبرش، محمد ﷺ نازل کرده و بصورت حقیقی قول خداوند است، واجب می‌باشد. این کتاب ویژگی‌ها زیادی دارد از جمله:

۱- از تغییر و تبدیل محفوظ است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»: (ما قرآن را نازل کردیم و [خود] ما آن را حفظ می‌کنیم). «حجر/۹»

۲- قوانین (شریعت) کتاب‌های پیشین را منسوخ کرده است.

۳- خلاصه‌ی تمام آموزه‌های الهی است.

۴- با نظم، احکام، اخبار و دیگر صورت‌های اعجاز خود، معجزه است.

۵- نتایج ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتاب‌های آسمانی نتایج و تاثیراتی دارد از جمله:

- ۱- یقین به این که الله به بندگان خود توجه دارد.
- ۲- یقین به این که خداوند در شریعت و قوانین خود حکمت‌ها قرار داده است و برای هر قومی قوانین مناسب با خودشان نازل می‌کند.
- ۳- شکر این نعمت‌های الهی.
- ۴- با عمل به آنچه در کتاب‌های آسمانی است، و با اعتقاد به آنچه در این کتاب‌هاست از کفر و گمراهی حفظ می‌شویم.

پرسش‌ها

- ۱- هدف از ایمان به کتاب‌های آسمانی چیست؟
- ۲- دلیل ایمان به کتاب‌های آسمانی چیست؟
- ۳- نام چهارتا از کتاب‌های آسمانی را ذکر کنید؟
- ۴- به چه دلیل می‌گوییم کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن تحریف شده است؟
- ۴- سه تا از ویژگی‌های قرآن را ذکر کنید؟
- ۵- ایمان به کتاب‌های آسمانی چه تاثیری دارد؟

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

۱- تعریف: رسول و نبی

رسول مردی برگزیده از طرف خداوند است که شریعت خود را به او وحی می کند و دستور می دهد که آن را ابلاغ و با مخالفانش جهاد کند. نبی: کسی است شریعت به او وحی می شود اما به او دستور مستقیم داده نشده که با مخالفانش جهاد کند، اما مأمور به ابلاغ وحی و دعوت به آن است.

۲- ایمان به رسولان

ایمان به رسولان این است که قاطعانه تصدیق کنیم که الله تعالی در هر امتی رسولی فرستاده تا آنان را به عبادت خداوند یکتایی که شریکی ندارد، و کفر به آنچه غیر از خدا عبادت می شود، فراخوانند و ایمان داشته باشیم که تمام پیامبران الهی راستگو، باتقوا، امانت دارند: پیامبران آشکارا پیام‌های الهی را ابلاغ و حجت خدا را بر تمام جهانیان تمام نمودند: آنان بشر و مخلوق هستند، در آنان هیچ نشانه‌ای از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت وجود ندارد، هر کس به یکی از پیامبران کافر شود؛ قطعاً به تمام آنان کافر شده است.

دلیل ایمان به رسولان

خداوند متعال می فرماید:

﴿ءَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ ءَاٰمَنَ بِاللّٰهِ

وَمَلٰٓئِكَتِهٖ ۚ وَكُتُبِهٖ ۚ وَرُسُلِهٖ ۚ﴾

(این پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و مؤمنان [نیز]

همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان دارند). «بقره/۲۸۵»

و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطُّغُوتَ﴾ (ما در میان هر امتی رسولی فرستادیم که [به آنان بگوید: فقط الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمایید]. «نحل/۳۶»)

۳- رسالت، برگزیدن و انتخاب است

در حقیقت رسالت برگزیدن و فضیلتی است که الله بدینوسیله بر هر کس از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد، اما بدست آوردن رسالت بصورت اکتسابی امکان ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنُّوا إِلَّا بِبَشَرٍ مِّثْلِكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (پیامبران‌شان به آن‌ها گفتند: ما بشری مثل شما هستیم، اما الله بر هر کس از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد...).

(ابراهیم/۱۱)

۴- شمار پیامبران و اسم‌شان

رسولان و انبیاء زیادی هستند که ما فقط نام تعداد کمی از آن‌ها را می‌دانیم و ایمان به آن‌هایی که نمی‌شناسیم بصورت اجمالی واجب است و ایمان به آن دسته از پیامبرانی که زندگی‌شان را بصورت تفصیلی می‌دانیم واجب است، برخی از رسولانی که اسم آن‌ها را می‌دانیم و با بخشی از زندگی‌شان آشنا هستیم عبارتند از:

۱- محمد ﷺ ۲- ابراهیم ۳- موسی ۴- عیسی ۵- نوح

این پنج تن را پیامبران اولی‌العزم می‌نامند که افضل پیامبران هستند و ترتیب فضیلت‌شان به همین صورت است که ذکر کردیم.

۵- موضوع رسالت رسولان

- ۱- دعوت به توحید و مبارزه‌ی با از شرک.
- ۲- مژده دادن به اطاعت کنندگان و بیم دادن نافرمانان.
- ۳- توضیح احکام شریعت.

۶- وظیفه‌ی ما در برابر رسولان

ما در برابر رسولان الهی وظایفی داریم از جمله:

- ۱- تصدیق همه‌ی پیامبران
- ۲- ایمان داشته باشیم که پیامبران امانت الهی (ابلاغ وحی) را ادا کرده اند. رسالت‌شان را به کامل‌ترین صورت ممکن تبلیغ نموده‌اند.
- ۳- پیامبران مردانی از جنس بشر بودند که هیچ گونه ویژگی الوهیتی در آن‌ها نبوده است.
- ۴- خداوند متعال پیامبران را با معجزات و نشانه‌هایی که بیانگر صداقت ادعای‌شان بوده تایید کرده است.

پرسش‌ها

- ۱- رسول و نبی را تعریف کنید؟
- ۲- منظور از ایمان به رسولان چیست؟
- ۳- دلیل ایمان به رسولان را ذکر کنید؟
- ۴- به چه دلیل می‌گوییم رسالت انتخابی است نه اکتسابی؟
- ۵- موضوع رسالت رسولان چیست؟ پیامبران اولو العزم را ذکر کنید؟
- ۶- سه تا از وظایف ما را در برابر رسولان ذکر کنید؟

۷- ایمان به محمد ﷺ

ایمان و گواهی دادن به این که محمد رسول خداست، واجب است؛ زیرا خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ (محمد رسول خداست!). «فتح/۲۹»

و محمد خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، چرا که خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ

النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (محمد پدر کسی از مردان تان نبوده بلکه

رسول خدا و خاتم پیامبران است). «احزاب/۴۰»

رسالت محمد ﷺ به سوی تمام جن‌ها و انسان‌ها بوده است لذا بر تمام ملت‌های این

کره خاکی واجب است که به ایشان ایمان بیاورند و از او پیروی کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

جَمِيعًا﴾ (بگو: ای مردم! من رسول خدا بسوی تمام شما هستم). «اعراف/۱۵۸»

و رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ

عَامَّةً»^۱ [در گذشته] هر پیامبری فقط به سوی قوم خود فرستاده می‌شد اما من به سوی

عموم مردم فرستاده شده‌ام).

۸- اقتضای گواهی دادن به این که محمد رسول خداست

گواهی دادن به این که محمد ﷺ پیامبر خداست ایجاب می‌کند که از دستوراتش

اطاعت و ایشان را در آنچه خبر می‌دهد تصدیق کنیم و از آنچه منع کرده است دوری

نماییم و الله را فقط مطابق شریعت او عبادت کنیم.

۱. بخاری ش/۳۲۳ ج ۱ ص ۸۶ و مسلم ج ۱ ص ۳۷۱-۳۷۰

۹- فضیلت محمد ﷺ و برخی معجزات ایشان

محمد ﷺ رسول خدا، افضل انبیاء و رسولان است. در حدیث صحیح می فرماید: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ (من در روز قیامت سردار تمام مردم هستم). پیامبر ما معجزاتی دارد از جمله:

- ۱- قرآن
- ۲- دونیم شدن ماه
- ۳- اسراء و معراج
- ۴- سلام نمودن سنگ به ایشان
- ۵- گریه نمودن تنه نخل در فراق ایشان
- ۶- جوشش آب از بین انگشتان ایشان.

۱۰- نتایج ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران نتایجی دارد، از جمله:

- ۱- یقین می کنیم خداوند نسبت به بندگانش رحمت، احسان و عنایت دارد که پیامبران را فرستاده تا مردم را هدایت کنند و قوانین دین شان را شرح دهند.
- ۲- ایمان و عقیده‌ی؛ با ایمان به پیامبران صحیح می شود.
- ۳- شکر گزاری بنده بخاطر این نعمت الهی.
- ۴- پیامبران را دوست می داریم و به آنها احترام می گذاریم و آنان را مدح شایسته می کنیم.

۱. بخاری ش/ ۴۳۴۳ ج ۵ ص ۲۲۵ و مسلم ش/ ۲۸۷ ج ۴ ص ۱۷۸۲

پرسش‌ها

- ۱- ایمان به محمد ﷺ چه چیزهایی را شامل می‌شود؟
- ۲- گواهی به این که محمد ﷺ رسول خداست، از ما چه می‌خواهد؟
- ۳- یک دلیل که بیانگر فضیلت پیامبر ما، محمد باشد، ذکر کنید؟
- ۴- پنج تا از معجزات پیامبر را ذکر کنید؟
- ۵- ایمان به پیامبران چه نتایج دارد؟

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

۱- هدف از ایمان به روز آخرت:

منظور از ایمان به روز آخرت همان ایمان به قیامت است که در آن مردم برای حساب و جزا برانگیخته می‌شوند، به همین علت آن را روز آخرت می‌گویند که پس از آن دیگر روزی نیست و بهشتیان در منزل خود و دوزخیان در جای خود قرار می‌گیرند.

۲- معنای ایمان به روز آخرت:

معنای ایمان به روز آخرت این است که به طور قطعی هر چه در قرآن و سنت از امور پس از مرگ اعم از آزمایش قبر، عذاب و نعمت‌های آن، برانگیخته شدن از قبر، حشر، حوض، توزیع نامه‌های اعمال، حساب‌رسی، ترازوی اعمال، صراط، شفاعت، بهشت، دوزخ و... را تصدیق کنیم.

خداوند متعال در توصیف مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾: (و اینان

به آخرت ایمان دارند). «بقره/۴»

و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾: (الله معبودی است که معبود برحقی جز او نیست،

قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند [همان روزی که] در

آن هیچ شکی نیست و چه کسی از الله، در گفتار راست‌گو تر است؟!». «نساء/۸۷»

۳- فتنه‌ی (آزمایش) قبر

منظور از آزمایش قبر سوال دو فرشته از انسان است که از پروردگار، دین و پیامبر سوال می‌کنند. خداوند متعال کسانی را که ایمان آورده‌اند با قول استوار و ثابت قدم ننگه می‌دارد، بنده‌ی مؤمن می‌گوید: پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمد است. اما

ستم کاران را گمراه می گرداند، لذا کافر و کسی که در ایمانش تردید داشته باشد می گوید: هاه! هاه! نمی دانم! شنیدم مردم چیزهایی می گفتند، من هم گفتم. این‌ها در احادیث صحیح ذکر شده‌اند. که حدیث انس یکی از آن‌ها است که پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ - حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قُرْعَ نَعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبَدَلِكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ لَأُدرى كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَأُدرى رَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ»: (آنگاه که بنده در قبرش گذاشته می شود و همراهانش می روند - و او صدای پای آنان را می شنود - دو فرشته می آیند و او را می نشانند و می گویند درباره‌ی این مرد - محمد - چه می گویی؟ مؤمن می گوید: گواهی می دهم که او بنده و رسول خداست. به او می گویند: به جایگاهت در دوزخ نگاه کن که الله آن را به جایگاه در بهشت تغییر داده است. رسول خدا فرمود: هر دو جا را می بیند اما به منافق یا کافر می گویند: درباره‌ی این مرد [محمد] چه می گویی؟ می گوید: نمی دانم من هم آنچه مردم می گفتند، می گفتم. به او می گویند: تو نه دانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس با پتکی آهنی محکم بر فرق سرش می کوبند. چنان فریادی سر می دهد که بجز انسان و جن‌ها همه‌ی مخلوقات اطراف او فریادش را می شنوند).

۴- نعمت‌ها و عذاب‌های قبر

هر کس بمیرد نعمت‌ها یا عذاب‌های قبر را می بیند؛ چه دفن بشود یا نشود.

دلیل عذاب قبر: پیامبر ﷺ در دعای پس از درودهای تشهد می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ

الدَّجَالِ: «الهی! از عذاب دوزخ به تو پناه می‌برم، و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، و از فتنه‌ی زنده‌ها و مرده‌ها به تو پناه می‌برم و از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم).
 دلیل نعمت‌های قبر: پیامبر ﷺ درباره‌ی فرد مؤمن می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرَشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْبُسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطَيْبِهَا وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدْبَصَرَهُ»^۱ (پس از آن که به سوال دو فرشته در قبرش پاسخ می‌دهد؛ ندا دهنده‌ای از آسمان صدا می‌زند، بنده‌ام راست می‌گوید برایش فرش‌ی از بهشت پهن کنید و لباس بهشتی بپوشانید و دری بسوی بهشت باز کنید. به این ترتیب از روح و خوشبویی آن به قبرش می‌آید و قبرش تا جایی که چشم کار می‌کند، گشاد می‌شود).

پرسش‌ها

- ۱- منظور از روز آخرت چیست؟
- ۲- ایمان به روز آخرت یعنی چه؟
- ۳- منظور از آزمایش قبر چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید؟
- ۴- دلیل نعمت‌ها و عذاب‌های قبر را ذکر نمایید؟

۵- برانگیخته شدن پس از مرگ

بعث: برانگیخته شدن اموات از قبر، با صور دوم را بعث می‌گویند.
 حشر: بردن مردم به موقف برای حساب و جزا را حشر می‌گویند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ

وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (کسانی که کافر

۱. مسلم ش/ ۹۲۴ ج ۱ ص ۲۸۷

۲. مسند احمد ش/ ۱۷۸۰۳ ج ۴ ص ۲۸۷ و دیگر محدثین

شدند گمان کردند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند؟! بگو: چرا، سوگند به پروردگارم که حتما برانگیخته می‌شوید، سپس از آنچه کرده‌اید قطعا خبر دار خواهید شد، و این برای الله آسان است). «تغابن/۷»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاءَ عُرُلًا»: (روز قیامت مردم پای لغت، عریان و ختنه نشده حشر می‌شوند).

در آن روز هیچ کس از دیگری سوال نمی‌کند بلکه هر فرد از برادر، مادر، پدر، دوست و خانواده‌اش فرار می‌کند؛ چرا که هر کس گرفتار حال خودش است و به کسی دیگر نمی‌رسد.

احوال مردم در محشر

مردم در محشر به چند دسته هستند:

الف: کفار؛ در ذلت، خواری و افسوس خوردن به سر می‌برند تا جایی که یکی از آنان می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: (ای کاش! خاک بودم). آیه‌ی آخر سوره‌ی نباء

ب: مؤمنان گناه کار به اندازه‌ی گناهان‌شان به غذاب و سختی گرفتار می‌شوند.

ت: پرهیزگاران با تقوا را آن ترس بزرگ، غمگین نمی‌گرداند و فرشتگان با مژده به ملاقات آنان می‌آیند و الله آنان را زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد. به این ترتیب ترس و هراس‌شان در آن روز از بین می‌رود.

جزا و حساب‌رسی

منظور از حساب‌رسی و جزا این است که هر فرد را در برابر الله قرار می‌دهند و تمام اعمال خیر و شر او را نشان می‌دهند و سپس برایش محاسبه می‌کنند و جزا می‌دهند.

مؤمن نامه‌ی اعمال خود را با دست راست می‌گیرد. اما دست چپ کافر بیچانده می‌شود و از پشت سر پرونده‌ی اعمالش را به دست چپش می‌دهند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ ﴿٦﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٧﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٨﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ

﴿٩﴾ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ (پس کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، بزودی حساب آسانی از او گرفته خواهد شد و خوشحال به نزد اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد. و اما کسی که نامه‌ی اعمالش [از] پشت سرش داده می‌شود، بزودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شده ام! و به شعله‌های سوزان آتش انداخته می‌شود). «انشقاق/ ۱۲- ۷»

حوض

پیامبر ﷺ در میدان محشر حوضی دارد که فقط امت‌اش می‌توانند به کنار آن بروند و از آن آب می‌نوشند، آب این حوض از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر و از برف سردتر و از مشک خوشبوتر است که طول آن به فاصله‌ی یک ماه راه است. هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود. این اوصاف در احادیث صحیح آمده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَىٰ الْحَوْضِ»؛ (من پیش از شما به کنار حوض می‌روم).

میزان (ترازو)

میزان همان چیزی است که بوسیله‌ی آن اعمال خیر و شر بندگان را وزن می‌کنند. در آن روز ترازوی اعمال خیر مؤمنان سنگین خواهد بود و در پی آن وارد بهشت می‌شوند و پله‌ی اعمال خیر کافران خالی و سبک و سپس به دوزخ می‌گردند. خداوند

۱. بخاری ش ۶۰۸۹ ج ۷ ص ۲۰۷ و مسلم ش ۴۲۴۲ ج ۴ ص ۱۸۰۰

متعال می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا آدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾﴾ (اما کسی که ترازوهایش [در آن روز] سنگین باشد در یک زندگی رضایت بخش خواهد بود، و کسی که ترازوهایش سبک باشد، جای گاهش هاویه خواهد بود و تو چه می دانی که هاویه چیست؟ آتشی است سوزان). «قارعه/۱۱-۶»

صراط

صراط پلی است روی دوزخ که از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است. پیامبر ﷺ می فرماید: «وَيَضْرِبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُهَا وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ»؛ (روی دوزخ صراط را می گذارند، من و امت‌ام اولین کسانی هستیم که از آن عبور می کنند، در آن روز جز رسولان هیچ کس حرف نمی زند و دعای رسولان در آن روز این است که می گویند: الهی! سلامتی ده! سلامتی ده!).

در حدیث دیگر می فرماید: «يَمْرُ الْمُؤْمِنِ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبُرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلِّمٌ وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحَبًا»؛^۲ (افراد مؤمن از صراط در یک چشم بهم زدن یا همانند برق یا مانند باد یا مانند اسبان تیز رو و یا مانند حرکت کاروان از روی آن عبور می کنند، به این ترتیب برخی با سلامتی آشکارا از آن نجات می یابند، برخی با مشکل نجات می یابند و برخی در آتش دوزخ انداخته می شوند تا آن که آخرین شان از آن کشیده خواهند شد).

۱. بخاری ش ۶۸۸۵ ج ۷ ص ۲۰۵ و مسلم ج ۱ ص ۱۶۵-۱۶۴

۲. صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۶۹

پرسش‌ها

- ۱- منظور از بعث و حشر چیست؟
- ۲- برخی از آنچه را که در حشر اتفاق خواهد افتاد ذکر کنید؟
- ۳- حال مردم در محشر به چه صورتی خواهد بود؟
- ۴- منظور از جزا و حساب چیست؟
- ۵- حوض و صراط را توصیف کنید؟
- ۶- مردم چگونه از روی صراط عبور می‌کنند؟

بهشت و دوزخ

بدون تردید بهشت و دوزخ حق و فرجام تمام مخلوقات است. بهشت منزل نعمت‌هایی می‌باشد که برای مومنان و دوزخ منزل عذابی است که برای کافران آماده شده است. خداوند متعال درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»: (کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند مژده ده که برای شان باغ‌هایی است که از زیر آن‌ها نهرها جاری است). «بقره/۲۵» و درباره‌ی کافران می‌فرماید: «وَأَنْتَقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»: (از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است). «آل عمران/۱۳۱»

بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و هرگز نابود نخواهد شد و در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده و به دل هیچ بشری خطور نکرده است. در دوزخ عذاب‌ها و شکنجه‌هایی وجود دارد که حقیقت آن‌ها را جز الله کسی نمی‌داند.

پرسش‌ها

- ۱- به چه دلیل می‌گوییم بهشت منزل نعمت‌هایی است که الله برای متقیان آماده کرده است؟
- ۲- به چه دلیل می‌گوییم دوزخ منزل عذاب‌هایی است که الله برای کافران آماده کرده است؟
- ۳- آیا هم‌اکنون بهشت و دوزخ وجود دارند؟ و آیا نابود می‌شوند یا خیر؟ با ذکر دلیل شرح دهید؟
- ۴- ثمره‌ی ایمان به روز آخرت را شرح دهید؟

رکن ششم: ایمان به تقدیر

معنای ایمان به تقدیر:

ایمان به تقدیر این است که معتقد باشیم الله اندازه‌ی تمام انواع خیر و شر، تلخ و شیرین را مقدر کرده است و گمراهی، هدایت، بدبختی و سعادت را آفریده است. و پایان مهلت‌ها و تعیین روزی‌ها بدست اوست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾: (به طور قطع ما هر چیز را به اندازه آفریدیم). «قمر/۴۹» چرا که خالق، پرورش دهنده و مالک همه چیز خداوند متعال است.

درجات ایمان به تقدیر

- ۱- علم خداوند متعال فراگیر است و بر همه چیز احاطه دارد.
- ۲- تمام آنچه قرار است تا روز قیامت اتفاق بیفتد در لوح محفوظ نوشته شده است. دلیل این دو درجه‌ی تقدیر: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (آیا نمی‌دانی که الله آنچه در آسمان و زمین است می‌داند؟ این‌ها همه در نوشته‌ای [در لوح محفوظ] می‌باشد، قطعاً این برای الله آسان است). «حج/۷۰»
- ۳- اراده‌ی خداوند متعال در حال اجراست لذا هر چه اتفاق می‌افتد به اراده‌ی اوست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾: (و حال آن که نمی‌توانید اراده کنید جز آنچه را که خداوند جهانیان بخواهد). «تکویر/۲۹»
- ۴- خداوند متعال مخلوقات را با آنچه برای‌شان مقدر کرده آفریده است. و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾: (الله خالق همه چیز و بر همه چیز حافظ و ناظر است). «زمر/۶۲»

ثمره‌ی ایمان به تقدیر

ایمان به تقدیر نتایج عظیمی دارد از جمله:

- ۱- انسان به سعی در اعمال نیک تشویق می‌شود. ۲- اعتماد به الله و استعانت از او با استفاده از اسباب و وسایل.
- ۳- ایمان به تقدیر موجب می‌شود که کینه، حسد، تکبر و پریشانی از بین برود.

پرسش‌ها

- ۱- ایمان به تقدیر یعنی چه؟
- ۲- دلیل ایمان به تقدیر را ذکر کنید؟
- ۳- مراتب چهار گانه‌ی ایمان به تقدیر را ذکر کنید؟
- ۴- ایمان به تقدیر چه ثمره‌ای دارد.

درسهایی از عقیده

اهل سنت و جماعت ۱

تألیف:

گروهی از علما

برای دوره‌ی مقدمات

کلاس دوم

نواقض (باطل کننده‌های) توحید و ایمان و آنچه با کمال این دو منافات
دارد

۱- کفر

۲- نفاق

۳- شرک

نقض کننده‌ی اول: کفر

الف: تعریف کفر

ب: انواع کفر

ج: نمونه‌هایی از کلمات و افعال کفر آمیز

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا فَمَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

اما بعد:

این کتاب برای بچه‌های کلاس اول ابتدایی است. در تألیف این کتاب راه و روش سردار رسولان، امام متقیان، خاتم پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد ﷺ رعایت شده است و درست از همان جایی که رسول خدا دعوت خود را از اصلاح قلب‌ها و پاک سازی دل‌ها از تمام انواع شرک‌ها، شک‌ها و شهوت‌ها آغاز کرده است، شروع کردیم. در حقیقت راه محقق گردانیدن معنای لا اله الا الله همین است. رسول خدا در آغاز دعوت خود خطاب به مردم فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، تَفْلِحُوا»^۱ (بگویید: لا اله الا الله کامیاب می‌شوید).

این درس بر مبنای همین حدیث و همین شروع دعوت به توحید تهیه و تنظیم شده است. تا به یاری الهی در پرتوی لا اله الا الله نسلی پدید آید که همه‌ی افراد آن جامعه مسیر نجات را طی کنند و در دین و دنیا به فلاح و سر بلندی برسند!

بحمد الله، این کتاب به صورت آسان، ساده و بر اساس برنامه‌ی روشن تألیف گردیده است، بگونه‌ای که دانش آموز به راحتی می‌تواند [بعد از آن که مطالب این کتاب را فرا گیرد] عقاید و باورهای صحیح را از باطل تشخیص دهد. مسایل اعتقادی این کتاب را از ادله‌ی شرعی در قرآن و سنت، مطابق فهم سلف صالح گرفته اند و در هر درس معلومات مرتب و مرتبطی وجود دارد و در آخر هر درس پرسش‌های تمرینی قرار داده‌اند تا دانش آموز بوسیله‌ی آن‌ها بتواند درس را مرور کند و به حافظه بسپارد.

۱. أحمد ۵/۳۷۱ (ش ۲۳۵۳۸) و المطالب العالیة ش ۴۲۲۶

این کار ثمره‌ی تلاش چند نفر از علما و مربیانی است که در تالیف و بازنگری آن مشارکت داشته‌اند. در اصل گروهی از اساتید متخصص رشته‌ی عقیده این کتاب را تالیف کرده‌اند. سپس گروهی از مربیان پرسش‌ها را اضافه کردند. از نظر علمی، عده‌ای از علمای بزرگ کار بررسی این مجموعه را انجام داده‌اند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که این تلاش را مفید واقع گرداند و آن را برای تمام کسانی که در آماده‌سازی، تالیف و بازخوانی مشارکت داشته‌اند، سراسر برکت گرداند و از طرف اسلام و مسلمانان به آن‌ها بهترین پاداش دهد!

درود و سلام بر پیامبر، خاندان و یارانش همگی باد!

اهداف کلی ما از این مجموعه

- ۱- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در بحث عقیده‌ی اسلامی.
- ۲- مستند نمودن مسایل اعتقادی با نصوص شرعی قرآن و سنت در پرتو فهم سلف صالح.
- ۳- تربیت دانش آموزان بر اساس عقیده‌ی اسلامی صحیح بگونه‌ای که هیچ‌گونه شائبه‌ای از شرک، کفر یا بدعت نداشته باشند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:
﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (و به آنان دستور داده نشده جز این که خالصانه الله را عبادت کنند، دین پاک و خالص [تنها دین] اوست، نماز را برپا دارند، زکات را بدهند، و دین پایدار این است و بس). «بینه/۵»
- ۴- آگاه نمودن دانش آموزان در خصوص مسایلی که در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، تا عقیده‌ی شان محفوظ بماند و از آن چه در طول زندگی فرد را به دام شرک گرفتار می‌گرداند، خودشان را حفظ نمایند.
- ۵- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در اصول عقیده‌ی صحیح و شناخت قواعد کلی تا بتوانند عقیده‌ی و باورهای صحیح را از فاسد تشخیص دهند.
- ۶- آگاه نمودن دانش آموزان در مورد مظاهر بت پرستی جدید و جاهلیت دوران پیامبر
- ۷- باید برنامه‌ی درسی مشخصی از عقیده صحیح برای دانش آموزان مسلمان دوره‌ی ابتدایی تدریس شود.

ویژه مربیان:

۱- یادگیری عقیده‌ی توحید اولین وظیفه‌ی هر فرد مکلف است، رسول‌الله ﷺ زمانی که معاذ را به یمن فرستاد خطاب به او فرمود: «فَلْيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: (باید اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهی گواهی دادن به این باشد که معبود بر حقی جز الله نیست).

۲- معلم امانت‌دار دانش آموزان و مربی دوم آن‌هاست، لذا وظیفه دارد که دانش آموزان را با هر چه در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، آشنا گرداند تا عقیده‌ی‌شان حفاظت شود و از انحراف‌های شرکی که در طول زندگی با آن روبرو می‌شوند، دوری نمایند.

معلم الگوست، لذا دانش آموزان (شاگردانش) در حرکات، سکناات، رفتار و گفتار از او تقلید می‌کنند. پس شایسته است که معلم، رسول‌الله را الگوی خود قرار دهد و در تمام امور زندگی از ایشان پیروی کند.

معلم باید متوجه مسؤلیت سنگین خود باشد و بداند که چه امانتی بدوش اوست، او مسؤل تربیت نسل مؤمن به الله و پیامبر ﷺ است. لذا اگر آنان را به خوبی تربیت کند، برایش پاداشی همانند پاداش آنان داده خواهد شد، چرا که دانش آموزان از او پیروی می‌کنند و اعمال او را انجام می‌دهند. اما اگر رفتار نادرستی داشته باشد گناه رفتار خودش و دانش آموزانی که از او پیروی می‌کنند، بدوش اوست.

معلم باید ظاهری پاکیزه و زیبا داشته و با وقار باشد تا قدردانی و احترام شاگردانش را بدست آورد و تلاش نماید تا جوّ کلاس سرشار از دوستی و محبت گردد.

شایسته است که معلم به موضوع درس پایبند باشد و مطالب درس را به روش علمی و تربیتی متناسب با سطح فهم دانش آموزانش تدریس نماید، در این کار با مراجعه به کتاب‌های علمی، از آن‌ها کمک بگیرد.

شایسته است معلم سوال و جواب‌ها را با روشی تشویقی و تحریک کننده برای اذهان دانش آموزان مطرح نماید.

معلم باید دانش آموزان خود را با واقعیت‌ها و آنچه در جامعه‌ی شان می‌گذرد آشنا نماید و مثال‌هایی را که در جامعه پدید آمده برای شان ذکر کند تا بصورت زنده مبانی اسلام را دریابند و به یقین بدانند که آموزه‌های اسلام برای هر زمان و مکان شایستگی دارد.

نقض کننده‌ی اول: کفر

الف: کفر در لغت به معنای پوشاندن و پنهان کردن است و در اصطلاح شرع به ضد ایمان گفته می‌شود.

ب: انواع کفر: کفر بر دو نوع است:

نوع اول: کفر اکبر است که فرد را از دین خارج می‌گرداند و باعث می‌شود که برای همیشه در دوزخ بماند. این نوع کفر بر پنج قسم است:

قسم اول: کفر تکذیب

کفر تکذیب آن است که بر خلاف حق بگویند یا ادعا کنند که پیامبر ﷺ چیزی خلاف حق آورده است. آیه‌ی زیر بیانگر همین نوع کفر است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ

كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ۗ﴾ (چه کسی

ستم کارتر از آن کسی است که بر الله دورغ بندد، یا حق را چون به او رسد تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟!). «عنکبوت/۶۸»

دوم: کفر انکار و از سر تکبر نپذیرفتن حق، در حالی که در دل آن را قبول دارد!؟

این نوع کفر به این صورت است که فرد حق را که پیامبر ﷺ از جانب پروردگار آورده قبول دارد، لیکن با تکبر و حقیر شمردن حق یا پیروان آن، از پیامبر پیروی

نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۗ﴾ (و آنگاه که به فرشتگان

گفتیم آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز شیطان که انکار کرد و تکبر ورزید و از کافران شد!؟). «بقره/۳۴»

سوم: کفر شک و تردید:

در این نوع کفر فرد در پیروی از حق شک و تردید دارد یا در این که حتما حق همین است، شک دارد. به این ترتیب هر کس در پیروی از آنچه پیامبر آورده دچار شک گردد یا جایز بداند که خلاف پیامبر حق باشد، قطعاً به کفر شک و گمان مبتلا شده است.

دلیل: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا

أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي

لَأَجِدَنَّ حَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ

بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيْنَاكَ رَجُلًا، لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي

وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (در حالی که نسبت به خویشتن ستم کار بود، وارد باغ خود

شد و گفت: (من گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ نابود شود! و گمان نمی‌کنم قیامت

برپا گردد! و اگر به نزد پروردگرم بازگردانده شوم [و قیامت در کار باشد] جایگاهی

بهتر از این خواهم یافت! دوست [با ایمان] او در حالی که با وی گفتگو می‌کرد. گفت:

آیا به خداوندی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی

کرده است، کافر شدی؟! ولی من کسی هستم که الله پروردگار من است و هیچ کس را

شریک پروردگرم قرار نمی‌دهم). «کهف/۳۸-۳۵»

چهارم: کفر اعراض (روی گردانی)

کفر اعراض آن است که آگاهانه به حق پشت می‌نماید، آن را یاد نمی‌گیرد و به آن عمل نمی‌کند. اعراض از حق به صورت قولی، فعلی، اعتقادی، اجمالی و یا تفصیلی کفر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (کسانی

که کافر شدند از آنچه بیم داده شده‌اند، روی گردانند). «احقاف/۳»

به این ترتیب هر کس از آنچه پیامبر آورده است با زبان روی گرداند. مثل این که بگوید: از پیامبر ﷺ پیروی نمی‌کنم، یا آنچه بگوید انجام نمی‌دهم، یا به آنچه آورده نیاز ندارم، [یا آگاهانه قول کسی دیگر را بر احادیث صحیح رسول الله ترجیح دهد] چنین فردی به کفر روی گرانی مبتلاست.

پنجم: کفر نفاق

کفر نفاق آن است که فردی به ظاهر از پیامبر پیروی کند در حالی که قلباً منکر آن باشد و آنچه آورده قبول نداشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾: (این بخاطر آن است که [آنان] اول ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل‌شان مهر زده شد. اینان دیگر [حق را] نمی‌فهمند). «منافقون/۳»

نوع دوم: کفر اصغر

کفر اصغر آن است که فرد با آن از دین خارج نمی‌گردد. در واقع این نوع کفر، گناهی هستند که در قرآن و سنت با نام کفر به کار رفته‌اند اما به کفر اکبر نمی‌رسد. مانند: کفران نعمت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ﴾: (الله

آبادی را مثال زده که امن و آرام بود و همواره روزی آن‌ها به فراوانی از هر جا می‌رسید اما آنان نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاسی کردند [و کفر ورزیدند]. «نحل/۱۱۲»

جنگیدن با مسلمان در سنت، کفر نامیده شده است. پیامبر می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^۱ (دشنام دادن مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است).

^۱. بخاری ش ۴۶ ص ۱۸-۱۷/۱ و مسلم ۱/۸۱

نمونه‌هایی از کلمات و افعال از نوع کفر اکبر:

اول: نمونه‌هایی از کلمات کفر آمیز

دشنام دادن به الله یا دین اسلام یا تمام فرشتگان یا یکی از آن‌ها.
 دشنام دادن پیامبر یا یکی از رسولان.
 استهزا و مسخره کردن خداوند، فرشتگان، پیامبران یا دین خداوند.
 کسی که بگوید: من از الله نمی‌ترسم یا الله را دوست ندارم.
 کسی که بگوید: برخی از مردم توان این را دارند که در تمام نظام هستی یا قسمتی از آن تصرف کنند.

دوم: نمونه‌هایی از افعال کفر آمیز

- ۱- آگاهانه انداختن قرآن یا هر کتابی که در آن آیات قرآن باشد، در جاهای کثیف.
- ۲- حکم به غیر آنچه الله نازل کرده، با اعتقاد به جواز آن.
- ۳- سحر کردن، یادگیری و آموزش آن، با اعتقاد به جواز این کارها.

پرسش‌ها

- ۴- کفر را از نظر لغوی و شرعی تعریف کنید؟
- اقسام کفر اکبر که فرد را از دین خارج می‌گرداند با ذکر دلیل شرح دهید؟
 کفر اصغری که فرد را از دین خارج نمی‌گرداند با ذکر یک مثال شرح دهید؟
 برای هر یک از کلمات و افعال کفری دو مثال ذکر کنید؟
 مهم‌ترین فرق‌های کفر اکبر و کفر اصغر را ذکر کنید؟

نقض کننده‌ی دوم: نفاق

الف: تعریف آن

ب: انواع آن

ج: مثال‌هایی از نفاق اعتقادی و عملی

د: تأثیر نفاق بر جامعه

دوم: نفاق:

الف: تعریف آن

نفاق این است که به ظاهر مسلمان و نیکو کار، اما در دل کافر و شرور باشد. خداوند

متعال با اشاره به این واقعیت می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾:

(قطعاً منافقان فاسق هستند). «توبه/۶۷»

یعنی: از دین خارج هستند و الله منافقان را از کافران بدتر قرار داده است.

و می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾: (قطعاً منافقان در پست ترین

طبقه‌ی دوزخ هستند). «نساء/۱۴۵»

انواع نفاق

نفاق بر دو نوع است:

نوع اول: نفاق اعتقادی

نفاق اعتقادی این است که فردی به ظاهر ادعای مسلمانی کند اما در دل کافر باشد.

با این نوع نفاق، فرد بطور کل از دین خارج می گردد و در پایین ترین جای دوزخ عذاب

خواهد شد. بطور مثال:

فردی یکی از احکامی که پیامبر ﷺ آورده است، مانند: نماز، حج یا زکات را ناپسند

بداند.

هنگام شکست مسلمانان در جنگ با مشرکان خوشحال شود.

هنگام پیروزی مسلمانان در جنگ با مشرکان ناراحت شود.

نوع دوم: نفاق عملی

نفاق عملی آن است که فردی یکی از اعمال منافقین را که به کفر نمی رسد،

مرتکب شود. در حالی که در قلب مؤمن باشد، با چنین عملی فرد از دایره‌ی ایمان

خارج نمی‌گردد. البته وسیله‌ی بیرون شدن از ایمان هست. در واقع چنین فردی ایمان به همراه برخی از صفات نفاق را دارد.

نمونه‌هایی از نفاق عملی

خلاف وعده کردن.

دروغ‌گویی.

خیانت در امانت.

دلیل: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ» (نشانه‌ی منافق سه تا است؛ هرگاه حرف بزند دروغ می‌گوید، چون وعده دهد، خلاف وعده می‌کند و هرگاه به او امانتی دهند، خیانت می‌کند).

تاثیر نفاق بر افراد و جامعه

هر دو نوع نفاق، پیامدها و آثار خطرناکی برای افراد و جامعه به دنبال دارد، از جمله:

- ۱- اگر نفاق اعتقادی باشد، فرد را از دایره‌ی اسلام خارج می‌گرداند و موجب می‌شود که به دوزخ انداخته . به بدترین عذاب گرفتار شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (قطعاً منافقان در پست‌ترین طبقه‌ی دوزخ هستند و هرگز برای‌شان یاری‌گری نمی‌یابی). (نساء/۱۴۵)

۲- دشمنی و تنفر در جامعه رواج می‌یابد.

۳- روابط اجتماعی سست و نابود می‌گردد و در برابر خطرهای احتمالی قدرت مقاومت خود را از دست می‌دهد.

پرسش‌ها

نفاق را از نظر لغوی و شرعی تعریف کنید؟

خطر کفار برای دین بیشتر است یا خطر منافقان؟ چرا؟

نفاق اکبر را با ذکر انواع آن، تعریف کنید؟

نفاق عملی را با ذکر مثالی تعریف کنید؟

نقض کننده‌ی سوم: شرک

الف: تعریف شرک

ب: چرا باید شرک را بشناسیم

ج: علت پدید آمدن شرک

د: آیا در این امت شرک وجود دارد؟

ه: انواع شرک

نوع اول: شرک اکبر

نوع دوم: شرک اصغر

و: پیامدهای ناگوار شرک در افراد و...

سوم: شرک

الف: تعریف شرک

شرک این است که یکی از انواع عبادت (مانند دعا، نذر و...) را برای غیر الله انجام دهند. یا مخلوقی را با خالق برابر بدانند!؟

ب: چرا باید شرک را بشناسیم؟

از آن جایی که شرک به الله امری بس خطرناک است و شناخت دقیق آن اهمیت به سزایی دارد، باید به آن توجه شایسته داشته باشیم؛ چرا که:

۱- شرک بزرگ‌ترین گناهی است که انسان مرتکب می‌شود و موجب می‌گردد که همیشه در دوزخ بماند.

۲- توحید حق خداوند و وظیفه‌ی بنده است و شرک ظالمانه‌ترین ظلم‌هاست.

۳- شرک را می‌شناسیم تا از آن دوری کنیم و بر حذر باشیم. خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ

الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (و آنگاه که لقمان به فرزندش، در حالی

که او را نصیحت می‌کرد گفت: فرزندم، به الله شریک قرار مده که قطعاً شرک، ظلم بزرگی است). «لقمان/۱۳»

ج: علت پدید آمدن شرک:

عموماً علت وقوع شرک در میان انسان‌ها غلو در محبت صالحان است. خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا

وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ (و [آن مشرکان] گفتند: معبودان‌تان را رها نکنید! و،

سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نکنید). «نوح/۲۳»

از این آیه روشن می‌شود که غلو در محبت صالحان از خطرناک‌ترین امور بشمار می‌رود.

د: آیا شرک در این امت وجود دارد؟

تردیدی نیست که عمل انواع شرک در این امت پدید آمده است. از جمله شرک‌هایی که قرن‌هاست در این امت پدید آمده و هم‌چنان وجود دارد، شریک قرار دادن صالحان، عبادت کردن آن‌ها، نذر برای‌شان و نشستن کنار قبرهای‌شان و صدا زدن آن‌ها در مشکلات از انواع شرک است.

ثابت است که پیامبر ﷺ خبر داده که شرک در این امت به آشکارترین شکل پدید خواهد آمد و بتان پرستیده خواهد شد. و می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى يَعْبُدُوا الْأَوْثَانَ»^۱ (قیامت برپا نمی‌شود مگر زمانی که گروه‌هایی از امت من به مشرکین بیونندند و بتان را عبادت می‌کنند).

انواع شرک:

شرک بر دو نوع اکبر و اصغر است

۱- شرک اکبر:

معنای آن: شرک اکبر آن است که عبادتی را برای غیر الله انجام دهند. مانند: ترس از غیر خدا و بر این باور بودن که غیر خدا می‌تواند نفع یا ضرر برساند و کسان (معبودان) دیگر را همانند: الله دوست داشته باشند یا برای آن‌ها قربانی کنند، آن‌ها را همانند: الله تعظیم نمایند یا به همراه الله معبود دیگری را صدا زنند یا اطاعت کنند یا عبادتی را که انجام می‌دهند از اساس به نیت غیر الله انجام دهند!!!؟ این همان شرکی است که خداوند متعال هرگز آن را نمی‌بخشد و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

۱. ترمذی ش ۲۱۴۵ ج ۴ ص ۴۹۹

الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ: (بی گمان هر کس به الله شریک قرار می‌دهد، الله بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاه‌اش دوزخ است). «مأئده ۷۲»

۲- شرک اصغر:

خطر شرک از شرک اصغر اکبر کم‌تر است. ریاء و مانند آن شرک اصغر هستند. این نوع شرک فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌گرداند لیکن توحید را خدشه دار می‌کند و وسیله‌ای برای شرک اکبر است. بطور مثال ریاء در عبادت، قسم خوردن به غیر خدا، آویزان کردن یا بستن تعویذ و مانند این‌ها.

د: پیامدهای ناگوار شرک برای افراد و جامعه فراوان است از جمله:

مردم به جای الله یک‌دیگر را عبادت می‌کنند و در عمل بنده‌ی یک‌دیگر می‌شوند.

بدعت‌ها و خرافات در میان مردم رواج پیدا می‌کند.

شرک تمام اعمال نیک را نابود می‌گرداند و موجب می‌شود که فرد برای همیشه در دوزخ بماند.

در جامعه‌ی که شرک رواج دارد، پر از فحشا، گناهان و ظلم‌هاست و انسان‌ها در آن بی ارزش هستند، عموم مردم آن از نظر روحی ضعیف و ناتوانند؛ این‌ها نتیجه‌ی تکیه و توکل به غیر الله و طلب یاری از غیر اوست.

شرک اکبر موجب می‌شود که فرد برای همیشه در دوزخ بماند.

و پیامدهای ناگوار و خطرناک دیگر...

پرسش‌ها

شرک را تعریف کنید سپس توضیح دهید که چرا شرک بزرگ‌ترین گناه است؟

برای هر یک از موارد زیر دلیلی ذکر کنید:

الف: خداوند کسی را که شرک ورزد نمی‌بخشد.

ب: خداوند بهشت را بر مشرک حرام گردانیده و جایگاهش دوزخ است.

توضیح دهید که آیا در امت اسلامی شرک پدید آمده است؟

برخی از پیامدهای شرک را بر فرد و جامعه ذکر کنید؟

علامت صحیح (✓) یا علامت اشتباه (×) را جلوی گزینه‌های زیر بگذارید؟

الف: شرک اکبر انسان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند و موجب نمی‌شود که همیشه در دوزخ بماند.

ب: امید داشتن از غیر خدا در امور دینی که فقط الله توان انجام آن را دارد، شرک اصغر است.

ت: قسم خوردن به غیر خدا شرک اصغر است.

صورت‌ها و اعمال شرکی

۱- رقیه (دم)

۲- تمیمه (تعویذ)

۳- تبرک جستن به درختان، سنگ‌ها و مانند این‌ها

۴- ادعای علم غیب

۵- جادو

۶- افسون‌گری و فالگیری

۷- منجمی (پیش‌گویی)

۸- تعظیم ضریح‌ها، بارگاه‌ها، مزارها و تقرب جستن به آن‌ها بوسیله‌ی

قربانی‌ها و نذرها و ...

الف: رقیه (دم):

رقی جمع رقیه و به معنای دم کردن است که فرد آسیب دیده به بیماری تب، بیهوشی و دیگر بیماری‌ها را دم می‌کنند و در عربی به آن «عزائم» نیز می‌گویند.

ب: انواع دم‌ها و حکم هر نوع**نوع اول: دم کردن مشروع**

رقیه (دم کردن) مشروع آن است که از شرک خالی باشد و به این صورت است که بر فرد بیمار آیاتی از قرآن بخوانند و دم کنند، این نوع دم کردن جایز است چرا که پیامبر دم کرده و به دم کردن دستور داده است.

شرایط دم کردن شرعی:

دم کردن مشروع شرایطی دارد که علما آن‌ها را ذکر کرده‌اند لذا شایسته است که آن‌ها را بدانیم و به آن‌ها توجه داشته باشیم تا در هنگام دم کردن کاملاً رعایت کنیم. دم کردن مشروع این است که از آیات قرآن، دعاهای ثابت از پیامبر و به زبان عربی با اعتقاد به این که فقط تأثیر به دست الله است و دم تنها یک سبب است، بر فرد آسیب دیده خوانده شود.

چگونه دم کنیم؟

آیات قرآن یا دعاهایی که در سنت آمده را بر فرد بیمار بخوانیم و دم کنیم. در حدیثی به روایت عایشه آمده که پیامبر ﷺ برخی افراد خانواده‌اش را دم و با دست راست خود لمس می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اذْهَبِ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^۱ (الهی! ای پروردگار مردم، این بیماری را دور گردان، او را

۱. بخاری ش ۵۷۴۳

شفا ده که تو شفاء دهنده‌ای شفایی جز شفای تو نیست، شفایی که هیچ گونه بیماری نگذارد).

نوع دوم: رقیه (دم کردن) ناجایز

دم کردن ناجایز آن است که در آن شرک باشد و در آن از غیر الله درخواست کمک و یاری شود، غیر الله را صدا زنند؟! مانند: دم کردن با خواندن نام جن‌ها، فرشتگان، پیامبران و صالحان که همه‌ی این‌ها به فریاد خواستن از غیر الله و شرک اکبر است.

تمیمه (تعویذها):

الف: تمیمه (تعویذها):

تمام جمع تمیمه است و تمیمه همان تعویذهای نوشته‌ای را می‌گویند که به گردن کودکان آویزان می‌کنند تا از چشم زخم حفظ شوند (یا نظر نشوند). گاهی اوقات بر مردان، زنان، حیوانات، ماشین‌ها و... نیز تعویذ می‌بندند.^۱

ب: انواع تعویذ و حکم هر نوع:

نوع اول:

تعویذ قرآنی که آیاتی از قرآن را به نیت شفا بنویسند و به گردن آویزان کنند یا به بازو به بندند. علما در این باره اختلاف دارند اما قول صحیح عدم جواز است. چرا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲ (هر کس تعویذ آویزان کند قطعاً شرک ورزیده است).

^۱ البته در کشورهای شرقی مانند: افغانستان، پاکستان، ایران و... تعویذ بستن به همه چیز، عام و فراگیر است. مترجم

^۲ مسند احمد ش ۱۶۸۷ ج ۴ ص ۱۵۶ و مسند احمد ش ۱۷۴۵۸ با تحقیق شعب ارناؤوط و می‌گوید: اسناد آن قوی است.

و اتحاد الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة ش ۵۱۰۴ و مستدرک حاکم ۴/۲۱۹

نوع دوم تعویذها:

نوع دوم تعویذهایی است که از قرآن نباشد. مانند: بستن مهره‌ها، استخوان‌ها، پوست‌ها، وَدَع^۱، نخ و بندها، کفش‌ها، میخ‌ها، اسم‌های شیاطین و جن‌ها و انواع مختلف طلسم‌ها؛ تمام این‌ها حرام و شرک هستند. البته گاهی شرک اصغر و گاهی شرک اکبر به شمار می‌آیند که به اعتقاد فرد بستگی دارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ»^۲: «هر کس چیزی [از انواع تعویذ] آویزان کند، به همان چیز سپرده می‌شود».

ج: وظیفه‌ی فرد مسلمان در برابر دَم‌ها و تعویذها شرکی

تا این جا روشن شد که برخی از دم و تعویذها شرک هستند و لازم است که بدانیم فرد مسلمان در برابر این‌ها چه وظیفه‌ای دارد؟ چرا که مهم‌ترین وظیفه‌ی هر فرد مسلمان است این که عقیده‌اش را از تمام اموری که آن را فاسد یا خدشه دار می‌گرداند، حفظ نماید و هرگز به نزد خرافاتی‌ها، افسون‌گران (و جادوگران) برای درمان بیماری‌هایش نرود که آن‌ها قلبش را بیمار و عقیده‌اش را فاسد می‌گردانند. اما هر کس به الله توکل کند او را کفایت و بی‌نیاز می‌گرداند.

پرسش‌ها

رقیه را تعریف کنید و انواع آن را با دلیل بنویسید؟

شرایط دم کردن مشروع را بنویسید؟

تمیمه چیست؟

بستن تعویذ از قرآن یا اسم‌ها و صفات خداوند، چه حکمی دارد؟ با ذکر دلیل قول

صحيح را توضیح دهید؟

۱. وَدَع مهره‌ی سفید صدف مانند است که از دریا می‌گیرند و یا مهره‌های سبز و... به نیت حفاظت از چشم زخم

می‌بندند. مترجم

۲. ترمذی ش ۱۹۹۸ ج ۴ ص ۴۰۳ و احمد ش ۱۸۰۳۰ و ۱۶۷۶۳ و ۱۸۰۳۵ ج ۴ ص ۳۱۰

بستن تعویذهایی که از قرآن نیست مانند: بستن مهره‌ها، استخوان‌ها و... چه حکمی دارد؟ با ذکر دلیل شرح دهید؟

فرد مسلمان در برابر اعمال شرکی دَم‌ها و تعویذها چه وظیفه‌ای دارد؟

۳- تبرک جستن به درخت‌ها، سنگ‌ها و...

الف: معنای تبرک جستن:

تبرک جستن، این است که فردی در پی برکت و بدست آوردن خیر و افزایش آن، کارهایی انجام دهد. در حقیقت چنین چیزی را باید از کسی بخواهند که توان و قدرت آن را داشته باشد، و آن کس فقط الله است و بس.

ب: حکم تبرک جستن:

تبرک به اماکن، آثار، درختان و اشخاص زنده و مرده جایز نیست؛ چرا که صحابه هنگام عبور از کنار درختی که کفار به آن «ذات انواط» می‌گفتند و تبرک می‌جستند و اسلحه‌ی خود را به آن آویزان می‌نمودند، گفتند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتَ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، إِنَّهَا السُّنُّ، قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ}» {أعراف: ۱۳۸}، قال: إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ، لَتَرْكِبَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»: (ای رسول خدا! برای ما هم «ذات انواطی» تعیین کن همان طور که آن‌ها «ذات انواط» دارند!؟؟ رسول الله فرمود: الله اکبر! این‌ها رسم‌های [باطلی] هستند! سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست، چیزی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند!؟ «برای ما معبودی تعیین کن همان طور که آن‌ها معبودانی دارند!؟» سپس فرمود: شما قومی جاهل هستید که بزودی در پی رسم‌های باطل کسان پیش از خود می‌روید).

۱. ترمذی ش ۲۱۰۶ ص ۴۵۷ و می‌گوید: «حسن صحیح» و طبرانی در الکبیر ۳۲۹۱ و این متن روایت طبرانی است.

پرسش‌ها

تبرک جستن را تعریف کنید و توضیح دهید که منظور از آن چیست؟
 آیا تبرک جستن به آثار صالحان، درختان و ... جایز است؟ با ذکر دلیل توضیح دهید؟

۴- ادعای علم غیب

الف: منظور از علم غیب

به خبر دادن از گذشته یا آینده‌ای که از مردم پوشیده است و آن را نمی‌بینند، علم غیب می‌گویند. بحث از غیب در قرآن و سنت وجود دارد و خداوند علم غیب را مختص خودش قرار داده است.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (بگو:

کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند، به جز الله). «نمل ۶۵»

حکم ادعا علم غیب

هر کس با هر وسیله‌ای ادعای علم غیب کند، دروغ گو و کافر است. بجز آن دسته از پیامبرانی که خود خداوند استثنا کرده است.

ج: شکل‌های ادعای علم غیب

افراد به صورت‌های مختلفی ادعای علم غیب می‌کنند از جمله:

خواندن از کف دست یا فنجان

کهانت (افسون‌گری)

از روی ستارگان

۵- سحر و جادو

الف: تعریف سحر:

تعویذها، دمیدن در گره‌ها، نخ‌ها، و کلمات خاص، داروهای مخصوص و دود کردن‌هایی که شیاطین از دوستان و اربابان شیطانی خود یاد می‌گیرند و در برابر آن‌ها تسلیم شده‌اند، را سحر می‌گویند.

سحر حقیقت دارد، در قلب و بدن تاثیر می‌گذارد تا جایی که منجر به بیماری، مرگ و جدایی زن از شوهر می‌شود، البته تاثیر آن به اذن و تقدیر خداوند است.

سحر و شرک در دین در کنار هم ذکر شده‌اند؛ آن جا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّحْرَ الْمُؤَبَّاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحْرُ...»^۱ (از هفت چیز هلاک کننده دوری کنید، پرسیدند: ای رسول خدا آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شرک به الله و سحر و... از آن‌هاست).

ب: حکم سحر

سحر نوعی از کفر و شرک و باطل کننده‌ی عقیده‌ی صحیح است. مجازات ساحر اعدام است که باید توسط حاکم مسلمان اجرا شود. از ادله‌ی کفر بودن سحر آیه‌ی ۱۰۲

سوره‌ی بقره است که می‌فرماید: ﴿وَلَيْكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ

السَّحْرَ﴾ (و لیکن شیاطین کافر شدند که به مردم سحر آموزش می‌دادند).

^۱. بخاری ش ۲۷۶۶ و مسلم ۱/۹۲

ع- افسون‌گری (کهان) و فال‌گیری

الف: تعریف افسون‌گری و فال‌گیری

افسون‌گری و فال‌گیری نیز ادعای غیب و آگاهی از امور پنهان است، مثل خبر دادن از اموری که بزودی اتفاق خواهد افتاد یا پدید می‌آید و یا خبر دادن از مکان اشیاء گم شده؛ در واقع از طریق به کارگیری شیاطینی که اخبار آسمانی را دزدانه گوش می‌کنند؛ به این چیزها دست می‌یابند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَيَّ مِنْ تَنْزِيلِ

الشَّيْطَانِ، تَنْزِيلُ عَلَيَّ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ، يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ

كَذِبُونَ﴾: (آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟! آن‌ها بر هر دروغ‌گوی گناه‌کار نازل می‌گردند. شنیده‌ها [ای دزدانه را به نوکران خود] القا می‌کنند؛ و بیشترشان دروغ‌گو هستند). «شعراء ۲۲۳- ۲۲۱»

ب: حکم افسون‌گری و فال‌گیری

افسون‌گری، فال‌گیری، رفتن به نزد ساحر و فال‌گیر؛ حرام و تصدیق آن‌ها کفر است؛ چرا که تنها خداوند متعال غیب می‌داند. لذا هر کس ادعا کند که بوسیله‌ی افسون‌گری یا چیز دیگر غیب می‌داند یا چنین ادعا کننده‌ای را تصدیق کند، بطور قطع برای الله در اموری که مختص اوست، شریک قرار داده است.

از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ آتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ (هر کس به نزد کاهن و فال‌گیر برود و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق کند. قطعاً به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است).

۱. صحیح: مسند احمد ش ۹۱۷۱ ص ۲۴۲۹ و حاکم ۱/۸ و مسند طیالسی ش ۳۷۶

ج: خطر کاهنان، ساحران و فال‌گیران بر جامعه

- ۱- بازی با عقاید مردم و فاسد نمودن باورهای‌شان.
- ۲- دروغ گفتن به مردم و در لباس اولیا و نیکان.
- ۳- رواج افسون‌گری که در حقیقت از اعمال شیطانی است.

د: رابطه‌ی سحر، کهنات و فال‌گیری با شرک

سحر، کهنات و فال‌گیری از امور شیطانی حرامی است که عقیده‌ی صحیح را خدشه دار یا باطل می‌گرداند؛ چرا که این‌ها بدون امور شرکی بدست نمی‌آید و مؤثر واقع نمی‌شود.

۷- منجمی یا تنجیم (پیشگویی بوسیله‌ی ستارگان)

الف: تعریف تنجیم:

تنجیم آن است که بوسیله‌ی تغییر و تحولات وضعیت ستارگان اتفاقات آینده‌ی را پیشگویی می‌کنند. بطور مثال می‌گویند: هر کس در هنگام طلوع فلان ستاره ازدواج کند، فلان و فلان حادثه پدید خواهد آمد!؟

ب: حکم پیشگویان بوسیله‌ی ستارگان و کسانی که به آن‌ها مراجعه می‌کنند

گاهی برخی افراد جاهل و ضعیف‌الایمان به نزد منجمین می‌روند و از آن‌ها درباره‌ی آینده‌ی زندگی خود و آنچه قرار است برای‌شان پیش آید و درباره‌ی همسر آینده خود و دیگر مسایل سوال می‌کنند!؟ باید دانست که هر کس به هر شکل ادعای علم غیب کند یا ادعاکننده غیب را تصدیق نماید کافر می‌شود. به دلیل حدیثی که پیش‌تر درباره‌ی پرهیز از رفتن به نزد کاهنان و فال‌گیران ذکر کردیم.

و نیز در حدیث قدسی که می‌فرماید: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِي فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ»^۱ (بندگانم در حالی شب را به صبح می‌رسانند که برخی به من مؤمن و برخی به من کافر هستند. آن کسی که بگوید از لطف و رحمت الله به ما باران داده شده است، به من ایمان آورده و به تاثیر ستارگان کافر گردیده است. ولی آن کسی که می‌گوید: به سبب طلوع فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید به من کافر شده و به ستارگان ایمان آورده است).

پرسش‌ها

- ۱- غیب چیست؟ به چه دلیل می‌گوییم علم غیب به الله اختصاص دارد؟
- ۲- خداوند به چه کسانی از غیب خبر می‌دهد؟ حکمت این چیست؟
- ۳- کاهنان چطور می‌توانند از برخی امور غیبی خبر دهند؟
- ۴- با ذکر دلیل شرح دهید حکم فردی که ادعای علم غیب می‌کند، چیست؟
- ۵- برخی از صورت‌های ادعای علم غیب را ذکر کنید؟
- ۶- سحر چیست و چه حکمی دارد؟
- ۷- افسون‌گری چیست و چه حکم دارد؟
- ۸- تنجیم را تعریف کنید؟ حکم آن را با دلیل شرح دهید؟
- ۹- کسانی که به نزد منجمین می‌روند تا از آینده‌ی زندگی‌شان سوال کنند، چه حکمی دارند؟

^۱. بخاری ش ۸۴۶ و مسلم ۱/۸۳

۸- تعظیم ضریح‌ها، مزارها و تقرب جستن به آن‌ها با تقدیم قربانی‌ها و نذرها

پیش‌گفتار

باید دانست که زیارت قبور جایز است، اما گاهی حرام و نارواست! زیارت قبور به قصد دعای خیر، طلب مغفرت برای اموات مسلمانان یا پند گرفتن با یاد مرگ پسندیده و مشروع است، چون پیامبر ﷺ اجازه داده و حتی شخص پیامبر به کثرت قبور را به همین روش زیارت می‌کردند.

زیارت قبور ناجایز به این صورت است که فرد مسلمان اسباب سفر ببندد و به زیارت قبور (در جاهای دور و نزدیک) برود. چنین عملی جایز نیست، چرا که پیامبر ﷺ از رفتن به سفر عبادی بجز به سه مسجد، منع کرده‌اند و نیز زیارت قبور به قصد تبرک جستن از آن‌ها یا دعای برای حل مشکلات خود در کنار قبر خاص یا طواف قبور و... همه‌ی این‌ها وسیله‌ی برای شرک و حرام و ناجایز است.

الف: بارگاه‌ها، قبرهایی هستند که برخی از جاهلان آن‌ها را تعظیم می‌کنند.

مزارها: قبرها، اماکن و آثاری منتسب به صالحان هستند که مردم به قصد عبادت به آن جا می‌روند.

قربانین: جمع قربان است و تمام نذرها، ذبح حیوانات کنار قبرها و غذا دادن‌هایی را شامل می‌شود که به قصد عبادت و تقرب؛ تقدیم می‌کنند.

نذور: جمع نذر و از انواع قربانی‌هایی است که فرد به گردن می‌گیرد [نذر می‌کند] و ادا می‌کند.

ب: حکم تعظیم بارگاه‌ها، مزارها و تقرب جستن به آن‌ها

تعظیم بارگاه‌ها و مزارها با روشن نمودن انواع شمع، ساختن بارگاه روی آن‌ها، تلاوت قرآن در کنار آن‌ها و... بدعت، حرام و وسیله‌ی افتادن به وادی شرک است. تقرب جستن به صاحبان قبرها با صدا زدن‌شان، طلب فریادرسی از آن‌ها و تقدیم انواع نذر به آن‌ها، شرک اکبر است که فرد را از دین خارج می‌گرداند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَعْنُ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱ (الله یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران‌شان را مسجد (محل عبادت) قرار دادند).

ج: برخی از پیامدهای خطرناک این بدعت‌ها

- ۱- با رواج بدعت‌ها، خرافات و باورهای فاسد جامعه را فرا می‌گیرد.
- ۲- شرک به الله رواج می‌یابد.
- ۳- نگهبانان، دربانان و خادمان این بارگاه‌ها و... اموال مردم به باطل می‌خورند.
- ۴- مردم از راه خدا باز می‌دارند.

پرسش‌ها

- ۱- زیارت قبور به چه صورت جایز و و به چه صورت ناجایز است؟
- ۲- معنای هر یک از اصطلاحات: (أضرحة، مزارات، قرابین و نذور) را شرح دهید؟
- ۳- تبرک جستن به قبور صالحان و تعظیم قبورشان چه حکمی دارد؟ با دلیل شرح

دهید؟

^۱. بخاری ش ۱۳۰۱

۹- زیارت قبور

پیش از بعثت پیامبر صدا زدن غیر خدا اعم از بتان، درختان و... به قصد جلب منفعت و دفع مصیبت، بین مردم رواج داشت. به همین سبب رسول الله ص حریص بودند که تمام دروازه‌هایی که ممکن بود منجر به شرک در عبادت الله و صدا زدن غیرالله شود مسدود گردد. به همین سبب در آغاز از زیارت قبور منع فرمودند تا وسیله‌ای برای صدا زدن مردگان نشود و به جای الله آن‌ها را عبادت نکنند. وضعیت به همین صورت بود تا آن که عقاید مردم خالص گردید و از آلودگی‌های شرک در زیارت قبور پاک گردیدند.

الف: حکم زیارت قبور

زیارت قبور مستحب است؛ چون پیامبر ص می‌فرماید: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ»^۱ (شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، هان! بدانید که [از این به بعد می‌توانید] به زیارت قبور بروید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد). و نیز رسول الله بارها به زیارت قبور مسلمانان در قبرستان بقیع می‌رفت و برای اموات دعا و طلب مغفرت می‌کرد.

ب: آیا زیارت قبور فقط برای مردان مستحب است؟

علما درباره‌ی جواز زیارت قبور برای زنان اختلاف دارند. طبق قول صحیح بهتر است زنان به زیارت قبور نروند، چرا که ثابت است پیامبر ص زنان را از رفتن به زیارت قبور منع کرده‌اند و از طرفی زیارت قبور برای زنان مفاسدی مانند: گریه، سر و صدا و بی‌صبری نمودن به سبب ضعف زنان؛ در پی دارد.

۱. ترمذی ۳/۳۷۰

ادله‌ی عدم جواز زیارت قبور برای زنان

- ۱- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ»^۱ (خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند؛ لعنت کند).
- ۲- پیامبر از این که زنان جنازه‌ها را تشییع کنند به دلیل پیامدهای ناگواری که دارد منع کردند. پس زیارت قبور به طریق اولی برای‌شان جایز نیست.
- ۳- پیامبر هدف از زیارت قبور را این گونه بیان کردند که انسان را به یاد مرگ می‌اندازد، چشم را گریان و دل را نرم می‌گرداند. علاوه بر این‌ها اگر این دروازه برای زنان گشوده شود آن‌ها را به مرثیه خوانی، نوحه خوانی و گریه‌های بلند می‌کشاند، چون ضعیف هستند.

ج: سبب مشروعیت زیارت قبور

زیارت قبور به دو سبب مشروع است:

- ۱- پند و عبرت گرفتن از حال اموات؛ تا زیارت کننده به یاد مرگ بیفتد و برای ملاقات با الله آمادگی بگیرد.
 - ۲- سلام بر اموات، طلب مغفرت و دعای برای آن‌ها.
- تنها همین نوع زیارت قبور مشروع است و هر چه جز این‌ها باشد، ناروا و حرام است.

د: دعای زیارت قبور

پیامبر ﷺ به اصحاب آموزش دادند که در هنگام زیارت قبور چه دعایی بخوانند و خود ایشان هم در هنگام زیارت قبور چنین دعا می‌کردند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْحَقُونِ»^۲ (سلام بر شما مسلمانان و مؤمنان اهالی

^۱. احمد ش ۸۰۹۵ و ترمذی ش ۹۷۶ و...

^۲. مسلم ش ۶۲۲۰ ص ۶۷۱ ج ۲

این دیار! خداوند به گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، انشاءالله ما نیز به شما خواهیم پیوست). و دیگر دعاهایی که در این باره ثابت است.

ه: زیارت قبور مبتدعان

برخی از مردم بر سر قبرها می‌روند تا برای حل مشکلات خود دعا کنند!؟ آن جا قرآن تلاوت می‌کنند، نماز می‌خوانند و... تمام این‌ها بدعت و حرام است، بدتر از این‌ها طلب برکت، درخواست جلب منفعت یا دفع ضرر از صاحبان قبور است که شرک به خداست. بویژه که بر این باورند برخی از اموات غیب می‌دانند، مالک ضرر و نفع‌شان هستند!؟ این شرک اکبر است و فرد را از دایره‌ی اسلام خارج می‌گرداند.

و: حکم سفر به قصد زیارت قبور

اسباب سفر بستن و رفتن به قصد زیارت قبور - قبر هر کس که باشد، فرقی ندارد - جایز نیست و حرام است، چون اسباب سفر عبادی بستن فقط به سه مسجدی که در حدیث آمده جایز است. پیامبر ص می‌فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱ (اسباب سفر نبندید به جز به سه مسجد؛ مسجد الحرام، این مسجد خودم و مسجد الاقصی).

ز: حکم بلند کردن قبرها، گچ کاری قبور و...

در این زمان بین مردم رواج یافته که قبرها را (با مصالح ساختمانی می‌سازند و از زمین) بلندتر می‌سازند، روی آن‌ها ساختمان، قبه و بارگاه می‌سازند و روی قبرها سنگ نوشته نصب می‌کنند!؟ این در حالی است که در احادیث از همه‌ی این‌ها منع آمده است، از جمله:

^۱. صحیح بخاری ش ۱۱۸۹ و مسلم ۲/۱۰۱۴ و ابوداود ش ۱۷۳۸ و این متن ابوداود است.

۱- عایشه می گوید پیامبر ﷺ فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱ (خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران شان را مسجد قرار دادند).

۲- جندب روایت می کند که پیامبر پنج روز قبل از وفات خود فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۲ (هان! بدانید که کسان پیش از شما قبور پیامبران و نیکوکاران خود را مسجد قرار می دادند، آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این کار منع می کنم).

۳- از ابن مسعود روایت است که پیامبر فرمود: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تَدْرِكُهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ وَالَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»^۳ (از بدترین مردم کسانی هستند که قیامت در حالی برپا می شود که زنده هستند و کسانی که قبور را مسجد و محل عبادت قرار می دهند).

در مقایسه‌ی بین سنت پیامبر ﷺ و اصحابش در زیارت قبور و روش زیارت قبور مردم این زمان تناقض شدیدی به چشم می خورد تا جایی که سازگاری بین این دو روش محال است. از تفاوت‌های بین این دو روش:

۱- پیامبر از نماز خواندن به طرف قبرها نهی کرده است در حالی که این‌ها به طرف قبرها نماز می خوانند!؟

۲- پیامبر از مسجد قرار دادن قبور نهی کرده است. اما این‌ها روی قبرها مسجد می سازند و آن‌ها را زیارت‌گاه می نامند!!؟

۳- پیامبر از چراغ روشن کردن در قبرستان منع کرده است اما این‌ها با چراغ‌ها مختلفی قبرستان‌ها را چراغانی می کنند!؟

۱. بخاری ش ۱۱۸۹ و مسلم ۲/۱۰۱۴

۲. مسلم ش ۸۲۷ ص ۳۷۷-۳۷۸ ج ۱

۳. مسند بزار ش ۱۷۲۴ و مسند احمد ش ۳۶۵۱ و ش ۳۹۲۹ به همین معنا و دیگر محدثین

۴- پیامبر از این که قبور را محل تجمع و برگزاری جشن‌های عید [و دیگر جشن‌ها] قرار دهند، نهی کرده است. اما این‌ها قبور را محل برگزاری جشن عید و مراسم قرار می‌دهند و تجمع می‌کنند؟

۵- پیامبر دستور داده که قبور را با زمین هم سطح قرار دهند اما این‌ها قبرها را بلندتر از سطح زمین می‌سازند؟

۶- پیامبر از نوشتن روی قبرها نهی کرده است اما این‌ها روی قبور سنگ نوشته می‌گذارند؟

پرسش‌ها

حکم زیارت قبور را با دلیل شرح دهید؟

زیارت قبور برای زنان چه حکمی دارد؟ با دلیل توضیح دهید؟

فلسفه‌ی زیارت قبور چیست؟

دعای بر سر قبور، طلب برکت از اموات و رو به قبرها نماز خواندن چه حکمی

دارد؟

با ذکر دلیل شرح دهید که آیا مسافرت به نیت زیارت گاه‌ها و قبور جایز است؟

ساختمان درست کردن روی قبرها و مسجد قرار دادن آن‌ها چه حکمی دارد؟ پاسخ

را با دلیل شرح دهید؟

شرح دهید که رسم مردم در این زمان با روش پیامبر در مورد قبور از نظر نوشتن بر

آن‌ها، گچ کاری و بلند کردن قبرها و چراغانی نمودن قبور، چه فرقی‌هایی دارد؟ این

سوال را با توجه به وضعیت مسلمانان این زمان شرح دهید؟

درسهایی از عقیده

اهل سنت و جماعت ۱

تألیف:

گروهی از علما

برای دوره‌ی مقدمات

کلاس سوم

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا فَمَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

اما بعد:

این کتاب برای بچه‌های کلاس اول ابتدایی است. در تألیف این کتاب راه و روش سردار رسولان، امام متقیان، خاتم پیامبران و رسولان، پیامبر ما محمد ﷺ رعایت شده است و درست از همان جایی که رسول خدا دعوت خود را از اصلاح قلب‌ها و پاک سازی دل‌ها از تمام انواع شرک‌ها، شک‌ها و شهوت‌ها آغاز کرده است، شروع کردیم. در حقیقت راه محقق گردانیدن معنای لا اله الا الله همین است. رسول خدا در آغاز دعوت خود خطاب به مردم فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، تَفْلِحُوا»^۱ (بگویید: لا اله الا الله کامیاب می‌شوید).

این درس برمبانی همین حدیث و همین شروع دعوت به توحید تهیه و تنظیم شده است. تا به یاری الهی در پرتوی لا اله الا الله نسلی پدید آید که همه‌ی افراد آن جامعه مسیر نجات را طی کنند و در دین و دنیا به فلاح و سر بلندی برسند!

بحمد الله، این کتاب به صورت آسان، ساده و بر اساس برنامه‌ی روشن تألیف گردیده است، بگونه‌ای که دانش آموز به راحتی می‌تواند [بعد از آن که مطالب این کتاب را فرا گیرد] عقاید و باورهای صحیح را از باطل تشخیص دهد. مسایل اعتقادی این کتاب را از ادله‌ی شرعی در قرآن و سنت، مطابق فهم سلف صالح گرفته اند و در هر درس معلومات مرتب و مرتبطی وجود دارد و در آخر هر درس پرسش‌های تمرینی قرار داده‌اند تا دانش آموز بوسیله‌ی آن‌ها بتواند درس را مرور کند و به حافظه بسپارد.

۱. أحمد ۵/۳۷۱ (ش ۲۳۵۳۸) و المطالب العالیة ش ۴۲۲۶

این کار ثمره‌ی تلاش چند نفر از علما و مربیانی است که در تالیف و بازنگری آن مشارکت داشته‌اند. در اصل گروهی از اساتید متخصص رشته‌ی عقیده این کتاب را تالیف کرده‌اند. سپس گروهی از مربیان پرسش‌ها را اضافه کردند. از نظر علمی، عده‌ای از علمای بزرگ کار بررسی این مجموعه را انجام داده‌اند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که این تلاش را مفید واقع گرداند و آن را برای تمام کسانی که در آماده‌سازی، تالیف و بازخوانی مشارکت داشته‌اند، سراسر برکت گرداند و از طرف اسلام و مسلمانان به آن‌ها بهترین پاداش دهد!
درود و سلام بر پیامبر، خاندان و یارانش همگی باد!

اهداف کلی ما از این مجموعه

- ۱- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در بحث عقیده‌ی اسلامی.
- ۲- مستند نمودن مسایل اعتقادی با نصوص شرعی قرآن و سنت در پرتو فهم سلف صالح.
- ۳- تربیت دانش آموزان بر اساس عقیده‌ی اسلامی صحیح بگونه‌ای که هیچ‌گونه شائبه‌ای از شرک، کفر یا بدعت نداشته باشند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (و به آنان دستور داده نشده جز این که خالصانه الله را عبادت کنند، دین پاک و خالص [تنها دین] اوست، نماز را برپا دارند، زکات را بدهند، و دین پایدار این است و بس). «بینه/۵»
- ۴- آگاه نمودن دانش آموزان در خصوص مسایلی که در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، تا عقیده‌ی شان محفوظ بماند و از آن چه در طول زندگی فرد را به دام شرک گرفتار می‌گرداند، خودشان را حفظ نمایند.
- ۵- بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان در اصول عقیده‌ی صحیح و شناخت قواعد کلی تا بتوانند عقیده‌ی و باورهای صحیح را از فاسد تشخیص دهند.
- ۶- آگاه نمودن دانش آموزان در مورد مظاهر بت پرستی جدید و جاهلیت دوران پیامبر
- ۷- باید برنامه‌ی درسی مشخصی از عقیده صحیح برای دانش آموزان مسلمان دوره‌ی ابتدایی تدریس شود.

ویژه مربیان:

۱- یادگیری عقیده‌ی توحید اولین وظیفه‌ی هر فرد مکلف است، رسول‌الله ﷺ زمانی که معاذ را به یمن فرستاد خطاب به او فرمود: «فَلْيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: (باید اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهی گواهی دادن به این باشد که معبود بر حقی جز الله نیست).

۲- معلم امانت‌دار دانش آموزان و مربی دوم آنهاست، لذا وظیفه دارد که دانش آموزان را با هر چه در عقیده‌ی توحید با انواع سه‌گانه‌ی آن ایراد وارد می‌کند، آشنا گرداند تا عقیده‌ی‌شان حفاظت شود و از انحراف‌های شرکی که در طول زندگی با آن روبرو می‌شوند، دوری نمایند.

معلم الگوست، لذا دانش آموزان (شاگردانش) در حرکات، سکنتات، رفتار و گفتار از او تقلید می‌کنند. پس شایسته است که معلم، رسول‌الله را الگوی خود قرار دهد و در تمام امور زندگی از ایشان پیروی کند.

معلم باید متوجه مسؤلیت سنگین خود باشد و بداند که چه امانتی بدوش اوست، او مسؤل تربیت نسل مؤمن به الله و پیامبر ﷺ است. لذا اگر آنان را به خوبی تربیت کند، برایش پاداشی همانند پاداش آنان داده خواهد شد، چرا که دانش آموزان از او پیروی می‌کنند و اعمال او را انجام می‌دهند. اما اگر رفتار نادرستی داشته باشد گناه رفتار خودش و دانش آموزانی که از او پیروی می‌کنند، بدوش اوست.

معلم باید ظاهری پاکیزه و زیبا داشته و با وقار باشد تا قدردانی و احترام شاگردانش را بدست آورد و تلاش نماید تا جَوّ کلاس سرشار از دوستی و محبت گردد.

شایسته است که معلم به موضوع درس پایبند باشد و مطالب درس را به روش علمی و تربیتی متناسب با سطح فهم دانش آموزانش تدریس نماید، در این کار با مراجعه به کتاب‌های علمی، از آن‌ها کمک بگیرد.

شایسته است معلم سوال و جواب‌ها را با روشی تشویقی و تحریک کننده برای اذهان دانش آموزان مطرح نماید.

معلم باید دانش آموزان خود را با واقعیت‌ها و آنچه در جامعه‌ی شان می‌گذرد آشنا نماید و مثال‌هایی را که در جامعه پدید آمده برای شان ذکر کند تا بصورت زنده مبانی اسلام را دریابند و به یقین بدانند که آموزه‌های اسلام برای هر زمان و مکان شایستگی دارد.

توسل و احکام آن

ولی و ولایت در اسلام

تعریف: ولایت و ولی

شفاعت

انواع شفاعت

گناه کبیره و حکم مبتلای به آن و عدم تعیین بهشتی یا دوزخی بودن فرد

خاص از اهل قبله

بدعت و خطر آن در دین

تعریف بدعت:

اهل سنت و جماعت

۱- تعریف اهل سنت و جماعت:

۲- ویژگی‌های اهل سنت و جماعت

وجوب محبت رسول‌الله معنا و چگونگی آن

توسل و احکام آن

۱- معنای توسل

توسل در لغت به معنای نزدیک شدن و استفاده از وسیله برای رسیدن به هدف. در واقع وسیله همان نزدیک شدن است. از نظر شرعی نزدیک شدن به الله با هر عمل مشروع را توسل می گویند.

۲- معنای وسیله در قرآن:

در دو آیهی قرآن وسیله ذکر شده است:

آیهی اول: خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (ای

کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی را رعایت کنید و [برای رسیدن به رضای او تعالی] وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید تا کامیاب شوید). «مائده ۳۵»

آیهی دوم: خداوند متعال می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ

إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ

عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (آن کسانی که آنها [برای حل مشکلات خود] صدا

می زنند، خودشان در پی وسیله ای [برای تقرب] به پروردگار هستند، حال کدام شان به او نزدیک ترند، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش می ترسند؛ قطعاً عذاب پروردگارت حذر کردنی است). «اسراء ۵۷»

وقتی معنای وسیله را در تفاسیر سلف، تحت این دو آیه مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که معنای وسیله گرفتن از انجام دستورات و دوری از منهیات الهی خارج

نیست. تا جایی که حتی یک نفر از سلف هم نگفته که معنای توسل، توسل به مقام کسی از مخلوقات است.

اقسام توسل

توسل بر دو قسم است: توسل جایز و توسل ناجایز
توسل جایز آن است که دلیلی از قرآن یا سنت بر اثبات آن وجود داشته باشد.
و توسل جایز بر سه قسم است:

۱- توسل به اسماء و صفات الله تعالی

توسل به اسم‌ها و صفات خداوند به این صورت است که فرد مسلمان در دعای خود بگوید: «الهی از تو که خداوند رحمان، رحیم، عزیز و حکیمی می‌خواهم که مرا عافیت دهی».

دلیل: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ

يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾: (الله اسم‌های نیکویی دارد، او را با آن‌ها بخوانید و کسانی

را که در اسم‌های الهی راه الحاد در پیش می‌گیرند، رها کنید). «اعراف ۱۸۰»

دلیل از سنت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ»: (ای زنده‌ی

پایدار به رحمتت از تو طلب فریادرسی می‌کنم).

۱. حاکم ش ۱۹۵۸ ص ۴۵۴ ج ۱ و صحیح دانسته و ذهبی تایید کرده است. و بیهقی در شعب الایمان ش ۷۴۵

۲- توسل به اعمال نیک

توسل به اعمال نیک به این صورت است که بگوید: «الهی! با ایمانم، و محبتی که نسبت به تو دارم و به خاطر پیروی از پیامبرت؛ از تو می‌خواهم که گناهانم را مغفرت کنی».

و هر دعای مشروع دیگر مانند این.

دلیل از قرآن: خداوند متعال می‌فرماید: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (پروردگارا! ما به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از این پیامبر پیروی کردیم، پس ما را از گواهان قرار ده). «آل عمران ۵۳»

دلیل از سنت: عبدالله بن بریده از پدرش روایت می‌کند که: «سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (پیامبر ﷺ شنید مردی در دعایش می‌گوید: «الهی! بوسیله‌ی این که گواهی می‌دهم که تو خداوندی هستی که معبود برحق جز تو نیست، یکتای بی‌نیازی هستی که نزاده، زاده نشده، هم‌تا و همانندی ندارد؛ از تو می‌خواهم!» پیامبر ﷺ فرمود: از الله با اسم اعظم‌اش خواست که و هرگاه با آن دعا کنند؛ اجابت می‌کند و هرگاه از آن چیزی بخواهند، می‌دهد).

۳- توسل به دعای فرد مسلمان نیکوکار

به طور مثال مسلمانی به مصیبتی گرفتار می‌شود و می‌داند که در وظایف عبادی خود کوتاهی کرده است اما دوست دارد که واسطه‌ای قوی بین خود و الله بگیرد؛ بنابراین به نزد مسلمان نیکوکار و با تقوایی می‌رود و از او می‌خواهد که دعا کند؛ خداوند مشکل او را حل و گرفتاری‌هایش را بر طرف گرداند.

۱. ترمذی در الدعوات ش ۳۲۹۷ ص ۵۱۵ ج ۵ و ابن ماجه در الدعاء ۱۲۶۷/۲ با سند صحیح.

دلیل این مورد حدیث طولانی است که صحرا نشینی به مسجد پیامبر (ص) در حالی آمد که ایشان روز جمعه داشتند روی منبر سخنرانی می کردند. آن مرد از رسول خدا خواست که از خداوند متعال بخواهد باران بیارد آن‌ها گرفتار خشک سالی بودند. پیامبر (ص) دست‌ها را بلند کرد و برای‌شان دعا کرد که باران بیارد.^۱

از عمل صحابه نیز این نوع توسل ثابت است، پس از وفات رسول الله مردم دچار خشک سالی شدند، عمر از عباس عمومی پیامبر خواست دعا کند که باران بیارد.^۲

البته فردی که از او درخواست دعا می‌شود باید مسلمان، نیکو کار، زنده و بر دعا کردن توانا باشد.

۲- توسل ناجایز

از آن جایی که توسل عبادت است، پس باید با اخلاص، فقط برای الله و با اقتدا به رسول الله (ص) باشد. به این ترتیب هر نوع توسلی که غیر از این سه قسم باشد، ناجایز است. مانند: توسل به مقام و منزلت یکی از مخلوقات. اما این که عمر از عباس خواست دعای طلب باران کند، توسل به فرد زنده است، چون اگر توسل به مقام جایز می‌بود، می‌بایست به مقام پیامبر توسل می‌جستند؛ چرا که مقام ایشان پس از مرگ هم باقی است. اما روایتی که در آن آمده: (به مقام توسل جوید که مقام نزد الله بزرگ است!)

۱. در بخاری با طول و تفصیل ص ۲۵۰۱ ج ۲ و مسلم ۲/۶۱۲

۲. بخاری ۲/۱۵ و ۴/۲۰۹، دعای عباس را حافظ بن حجر در فتح الباری ۲/۴۹۷ به روایت زبیر بن بکار چنین آورده است که وقتی عمر از عباس خواست دعای طلب باران کند، چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَمْ يَنْزِلْ بِلَاءٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَلَا يَكْشِفُ إِلَّا بِتُوبَةٍ، وَقَدْ تَوَجَّهَ بِى الْقَوْمُ إِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهَذِهِ أُنْدِينَا بِالذُّنُوبِ وَتَوَاصِينَا بِالتَّوْبَةِ، فَاسْقِنَا الْغَيْثَ. فَأَرْخَتْ السَّمَاءُ مِثْلَ الْجِبَالِ حَتَّى أَخْضَبَتِ الْأَرْضُ، وَعَاشَ النَّاسُ»: (الهی! هیچ مصیبتی نازل نمی‌شود مگر این که گناهی موجب آن شده است و بدون توبه بر طرف نمی‌گردد. این در حالی است که این‌ها مرا به خاطر خوشاوندی‌ام با پیامبرت در برابر تو قرار داده‌اند و اکنون این دست‌های ماست که با گناهان‌مان به طرف تو دراز است و پیشانی ما با توبه بسوی توست، به ما باران بده! گوید: ابرهای کوه مانند تمام آسمان را گرفت و باران بارید و زمین سرسبز گردید و مردم به خوبی زندگی کردند).

این روایت، حدیث نیست و در هیچ کتاب حدیثی وجود ندارد. البته شکی نیست که مقام پیامبر ﷺ بزرگ است و حتی پیامبر از تمام مخلوقات برتر است. پیامبر می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ»^۱ (بدون فخر، من سردار فرزندان آدم هستم).

با این حال، توسل به مقام پیامبر جایز نیست و ادله‌ی معتبر بیانگر بطلان این نوع توسل است البته باید دانست که طرف داران توسل‌های ناجایز به احادیث زیادی استناد می‌کنند که همه ضعیف یا جعلی هستند. به این ترتیب روشن می‌گردد که توسل به یکی از مخلوقات یا مقام یا حق یا حرمت یا منزلت‌شان بدعت و وسیله‌ی افتادن به دام شرک است.

پرسش‌ها

- ۱- توسل را از نظر لغوی و شرعی تعریف کنید؟
- ۲- کلمه‌ی وسیله چند بار در قرآن تکرار شده است؟ آیاتی که در مورد وسیله در قرآن آمده با ترجمه ذکر کنید؟
- ۳- توسل جایز با توسل ناجایز چه فرقی دارد؟
- ۴- انواع توسل جایز را با ذکر مثال و دلیل شرح دهید؟
- ۵- توسل به مقام یا حق کسی از پیامبران یا اولیا چه حکمی دارد؟ درباره روایت: «به مقام توسل جوید...» چه می‌گویید؟
- ۶- توسل عمر به عباس در دعای طلب باران چه تفسیری دارد؟ آیا مبتدعان می‌توانند به این توسل استناد کنند، چرا؟

۱. ترمذی در المناقب ش ۴۲۲۳ ص ۵۸۷ و دیگر محدثین

ولی و ولایت در اسلام

تعریف: ولایت

ولایت که مصدر ولی است به معنای دوست داشتن، یاری نمودن و نیز به معنای خویشاوندی به کار می‌رود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

﴿... ناگاه [رابطه‌ی] بین تو و کسی که دشمنی بوده است، به دوستی صمیمی تبدیل می‌گردد﴾. «فصلت ۳۴»

صفات اولیاء

آن‌طور که برخی مردم گمان می‌کنند ولی و اولیا شدن به افراد خاصی تعلق ندارد و ولی آن کسی نیست که کارهای عجیب و غریب (خارق العاده) بکند، بلکه ولی بودن با ایمان داشتن مترادف است. به این ترتیب ولی همان فرد مؤمن است. اهل سنت می‌گویند: ایمان کم و زیاد می‌شود. و خداوند متعال در توصیف اولیا می‌فرماید: ﴿الْأَوْلِيَاءُ

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (هان! بدانید و آگاه باشید که اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! بلکه اولیای خدا [کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه می‌کنند، برای آنان در دنیا و آخرت بشارت‌هاست]). «یونس ۶۴-۶۲»

در آیه‌ی اول بشارت برای اولیای خداست که تنها مؤمنان هستند، و به آنان ترس و اندوهی نخواهد رسید. در آیه‌ی دوم صفات اولیای خدا را بیان می‌کند که به الله ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کردند؛ بنابراین دو صفت ایمان و تقوا مشخصه‌ی شناخت ولی از دیگران است.

یک پیامبر از تمام اولیاء برتر است

هر کس گمان کند که اولیاء درجه‌ای بالاتر از انبیا دارند، بدون علم به الله چیز ناحقی را نسبت داده است.

خداوند متعال ولی مؤمنان و صالحان است. و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ

ءَامَنُوا﴾ (الله ولی [دوست و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند). «بقره ۲۵۷»

و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ (این بدان سبب است که الله

ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند). «محمد ۱۱»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

الْمَلَائِكَةُ أَلَّا يَخَافُوا وَلَا يَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (کسانی که گفتند: الله پروردگار

ماست، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و غمگین نشوید و شما را بهشتی مژده باد که به شما وعده داده شده است، ما در زندگی دنیا و

آخرت دوستان شمایم). «فصلت ۳۱-۳۰»

پرسش‌ها

- ۱- ولایت و ولی را تعریف کنید؟
- ۲- ولایت و ایمان چه فرقی دارد؟
- ۳- آیا ولی بودن به فرد یا افراد خاصی اختصاص دارد؟
- ۴- صفات اولیا را ذکر کنید؟
- ۵- آیا اولیا از انبیاء برترند؟

شفاعت

تعریف شفاعت: شفاعت از واژه‌ی شفع گرفته شده است و به معنای: زوج و ضد فرد است. منظور از شفاعت درخواست خیر برای کسی دیگر است.

انواع شفاعت

شفاعت بر دو نوع مثبت و منفی است:

شفاعت مثبت آن است که خیری از خداوند برای یکی از بندگان مؤمن درخواست می‌شود.

شفاعت منفی آن است که از غیر خدا درخواست چیزی می‌شود که فقط خداوند متعال توان انجام آن را دارد. مانند: این که از اموات درخواست شفاعت می‌کنند و بر این باورند که مردگان می‌شنوند. در واقع مشرکان بت پرست و قبر پرست به چنین شفاعتی باور دارند یا از فرد غیر مؤمن موحد درخواست شفاعت می‌کنند.

خداوند متعال عقیده‌ی کسانی را که شریکانی به عنوان شفاعت کننده گرفته بودند رد می‌کند و می‌فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»: (و آنان بجز الله معبودانی را عبادت می‌کنند که برای‌شان ضرر و نفع نمی‌رسانند و می‌گویند: اینان شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند). «یونس ۱۸»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾: (بگو: تمام انواع شفاعت‌ها مختص الله

است). «زمر ۴۴»

این دو آیه بیانگر این است که فقط شفاعت در اختیار خداوند یکتاست، و هر کس از غیر خدا شفاعت بخواهد، قطعاً شرک ورزیده است، هر چند آن فرد فرشته‌ای مقرب یا نبی مرسل باشد.

۱. شفاعت به زبان ساده یعنی: سفارش، میانجی‌گری، یا به تعبیری نوعی پارتی است؛ چون پارتی واسطه‌گری و سفارش

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ تَرْضَى﴾: (آن‌ها جز برای کسی که مورد تایید

الله است، شفاعت نمی‌کنند). «انبیاء ۲۸»

یعنی: خداوند به کسی اجازه‌ی شفاعت می‌دهد که گفتار و رفتارش مورد تایید

اوست و آن فقط مؤمن است.

شفاعت مثبت و شرایط آن

شفاعت مثبت آن است که مستقیم از الله بخواهند و با دو شرط درست است:

اول: خداوند به شفاعت کننده اجازه‌ی شفاعت دهد.

دوم: خداوند از فردی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد راضی باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»:

(در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او

اجازه دهد و از گفتار او راضی باشد). «طه ۱۰۹»

پیامد خطرناک طلب شفاعت از مردگان یا کسان دیگر

طلب شفاعت از مردگان موجب شده که فتنه‌ی بزرگی پدید آید. اینان ادعا می‌کنند

که با واسطه و شفیع قرار دادن مردگان به الله نزدیک می‌شوند. این مسئله دقیقاً همان

چیزی است که خداوند نسبت به آن هشدار داده است، چرا که مشرکان بتان خود را

واسطه‌ی بین خود و الله می‌دانستند. خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»: (آگاه باشید که دین [عبادت]

خالص فقط از آن الله است و کسانی که غیر الله را اولیاء [سرپرست و معبود خود] قرار

دادند [و می‌گویند]: ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم مگر برای این که ما را به الله نزدیک

گردانند). «زمر ۳»

و می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا

لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ (بگو: کسانی را که غیر از الله [معبود خود] می‌پندارید بخوانید!

آن‌ها به اندازه‌ی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین اختیار و مالکیتی ندارند و در آن دو هیچ شراکتی برای‌شان نیست و آنان هیچ گونه پشتیبانی [برای الله] ندارند). «سبأ ۲۲»

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که واسطه (شفیع)، شریک و اولیا گرفتن در برابر الله تجاوز در حق ربوبیت خداوند و ناقص دانستن او تعالی می‌باشد و از طرفی بدگمانی نسبت به پروردگار جهانیان است!!؟

انواع شفاعت مثبت:

یاد گرفتیم که شفاعت مثبت این است که از خداوند متعال برای یکی از بندگان مؤمنش درخواست شفاعت کنند. این شفاعت انواعی دارد به شرح زیر:

برخی شفاعت‌ها به پیامبر ﷺ اختصاص دارد و برخی از شفاعت‌ها را پیامبر و دیگران اعم از فرشتگان، پیامبران و صالحان می‌توانند داشته باشند.

شفاعت‌هایی که به پیامبر اختصاص دارد عبارتند از:

اول: شفاعت کبری که پیامبران اولوالعزم هم از آن خود داری می‌کنند تا به پیامبر ما می‌رسد، می‌گوید: «من شایسته‌ی این کار هستم» این شفاعت زمانی اتفاق می‌افتد که مردم به پیامبران مراجعه می‌کنند که برای‌شان در پیشگاه پروردگار شفاعت کنند تا آنان را از وحشت و هراس موقف در صحرای محشر نجات دهد و راحت‌شان کند. این همان مقام محمود می‌باشد که خداوند به پیامبر ﷺ و عد داده است.

دلیل: ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «[در محشر] مردم به نزد آدم می‌روند [تا در پیشگاه خداوند برای‌شان شفاعت کند] عذر می‌آورد. سپس به نزد نوح

می‌روند و به نزد ابراهیم و سپس به نزد موسی و بعد از او به نزد عیسی می‌روند. همه عذر می‌آورند و هر یک می‌گویند: من به حال خود گرفتارم! من به حال خود گرفتارم! سپس به نزد رسول خدا، محمد ﷺ می‌روند. ایشان در برابر پروردگار به سجده می‌افتند و سپس پروردگار به ایشان اجازه‌ی شفاعت می‌دهد و شفاعت می‌کند...^۱

دوم: رسول خدا ﷺ بهشتیان را شفاعت می‌کند تا اجازه‌ی ورود بهشت به آن‌ها داده شود، و با شفاعت پیامبر ﷺ درهای بهشت باز می‌شود.

دلیل: انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ»^۲ (من اولین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می‌کنم).

سوم: شفاعت برای برخی از کفار؛ این شفاعت بطور خاص در مورد ابوطالب عموی پیامبر خواهد بود و بگونه‌ای از عذابش تا جایی کاسته می‌شود که کفش‌های آتشین بر او می‌پوشانند یا در کم عمق‌ترین جای دوزخ قرار می‌گیرد که از اثر آن مغز سرش می‌جوشد. پناه بر خدا!

دلیل: ابوسعید خدری روایت می‌کند که در مجلس رسول خدا سخن از عمویش ابوطالب به میان آمد. فرمود: «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيَّةٍ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ»^۳ (امید است شفاعتم برایش سودمند واقع گردد و در کم عمق‌ترین جای آتش دوزخ قرار گیرد که آتش تا دو کعب‌اش می‌رسد و از آن مغز سرش می‌جوشد).

شفاعت‌های دیگری نیز وجود دارد که به پیامبر ﷺ اختصاص ندارد بلکه علاوه بر ایشان کسان دیگر مانند: فرشتگان و مؤمنان نیز می‌توانند شفاعت کنند:

۱. بخاری ۲۶۵-۲۶۴/۶ و ۸/۳۰۰ و مسلم ش ۱۹۴، نویسندگان در این جا معنای این روایت را آورده اند.

۲. صحیح مسلم ش ۲۸۹ ص ۱۸۸ ج ۱

۳. متفق علیه: اللؤلؤ والمرجان ش: ۱۲۶؛ بخاری (۳/۱۴۰۹، ش ۳۶۷۲)، مسلم (۱/۱۹۵، ش ۲۱۰)، أحمد (۳/۸، ش ۱۱۰۷۳) و ابن حبان (۱۴/۱۶۸، ش ۶۲۷۱).

اول: شفاعت افراد موحدی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند و به دوزخ انداخته شده باشند. اینان را با شفاعت از دوزخ بیرون می‌آورند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»^۱ (شفاعتم به کسانی از امتم تعلق می‌گیرد که مرتکب گناه کبیره شده باشند).

دوم: شفاعت بهشتیان تا درجاتی بالاتر را به آن‌ها بدهند.

پرسش‌ها

- ۱- شفاعت را تعریف کنید؟
- ۲- این که می‌گوییم شفاعت فقط در اختیار خداوند است را با دلیل شرح دهید؟
- ۳- انواع شفاعت را تعریف کنید؟
- ۴- شرایط شفاعت مثبت را با دلیل شرح دهید؟
- ۵- با توجه به مطالب درس، میزان خطر درخواست شفاعت از مردگان را با دلیل شرح دهید؟
- ۶- انواع شفاعت مثبت را ذکر کنید؟
- ۷- مقام محمود را با دلیل معرفی کنید؟
- ۸- آیا کسانی که گناه کبیره کرده باشند هم مورد شفاعت واقع می‌شوند؟
- ۹- اولین کسی که از خداوند می‌خواهد درهای بهشت را باز کند، کیست؟
- ۱۰- کدام شفاعت‌ها به پیامبر ﷺ اختصاص دارد؟

^۱ صحیح: احمد ش ۱۲۷۴۵ ص ۲۱۲ ج ۳ و ابوداود ش ۴۷۳۹ ص ۲۳۶ ج ۴ و التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان ش ۶۴۳۳، مشکاة

گناه کبیره و حکم مبتلای به آن و عدم تعیین بهشتی یا دوزخی بودن فرد خاص از اهل قبله

گناهان بر دو قسم کبیره و صغیره هستند:

الف: تعریف گناه کبیره: کبائر جمع کبیره است و هر گناهی که در دنیا حد شرعی و در آخرت وعید عذاب داشته باشد یا خداوند مرتکب آن را لعنت کند یا با دوزخ یا غضب الهی تهدید کرده باشد، گناه کبیره است.

گناهان کبیره بسیارند اما برخی از آنها در حدیث زیر ذکر شده‌اند:

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اجْتَنَبُوا السَّيِّئَاتِ الْمُؤَبَّاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَّاتِ»^۱ (از هفت هلاک کننده دوری کنید؛ گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شرک به الله، سحر، کشتن انسانی که خداوند حرام کرده است؛ مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جهاد با کفار هنگام رویارویی و زنان مؤمن بی‌خبر را متهم به زنا کردن).

ب: تعریف گناه صغیره: هر گناهی که در دنیا حد شرعی و در آخرت وعید خاصی نداشته باشد؛ صغیره است.

ادله‌ی تقسیم گناهان به صغیره و کبیره

دلیل تقسیم گناهان به صغیره و کبیره: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ

كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾: (آن کسانی که

^۱. صحیح بخاری ش ۲۵۶۰ و ۲۵۶۷ کتاب الوصایا و مسلم کتاب الإیمان ش (۹۲ و ۸۹)

از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می‌کنند، بجز گناهان صغیره؛ [برای‌شان] آمرزش پروردگارت گسترده است). «نجم ۳۲»
 منظور از کلمه‌ی «اللهم» در آیه فوق گناهان صغیره است.

حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود

اهل سنت معتقدند که هر کس مرتکب گناه کبیره شود مؤمن است، اما با ایمان ناقص یا مؤمن گناه کار که به او فاسق و عاصی (نافرمان) می‌گویند. و معتقدند که چنین فردی تحت مشیت الهی قرار دارد اگر بخواهد او را به فضل خود می‌بخشد و اگر بخواهد او را با عدل خود عذاب می‌کند، البته پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾: (خداوند کسی را که به او شرک ورزد هرگز نمی‌بخشد اما کم‌تر از این هر گناهی را برای هر کس بخواهد می‌بخشد و هر کس به الله شرک ورزد گمراه شده است گمراهی بسیار دور از حق). «نساء ۱۱۶»

ادله‌ی اهل سنت بر این که مرتکب گناه کبیره کافر نمی‌گردد

در قرآن و سنت ادله‌ی زیادی وجود دارد که بیانگر این است که فرد با گناه کبیره کافر نمی‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگیدند بین‌شان صلح برقرار کنید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الله باز گردد؛ اگر بازگشت [و شرایط صلح فراهم شد] در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار کنید، و عدالت پیشه کنید که الله عدالت کنندگان را دوست دارد. مؤمنان برادر یک‌دیگرند پس بین برادران‌تان صلح برقرار کنید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید...)، «حجرات ۱۰-۹»

توضیح استدلال: خداوند متعال در آیه‌ی فوق کسانی را که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند و سرکشان برخی طوایف را مؤمن و برادر یک‌دیگر نامیده است. در حالی که بغی (سرکشی) از گناهان کبیره است، و خداوند متعال دستور می‌دهد که بین برادران ایمانی صلح برقرار سازند.

دلیل از سنت: ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: «يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَدْخُلُ مِنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ» (خداوند بهشتیان وارد بهشت می‌گرداند [در واقع] هر کس را بخواهد با رحمت خود وارد بهشت می‌گرداند. و دوزخیان را وارد دوزخ می‌گرداند سپس خداوند متعال می‌فرماید: بررسی کنید در دل هر کس به اندازه‌ی دانه‌ی اسپندی ایمان یافتید او را از دوزخ بیرون کنید...)».

توضیح استدلال: کسانی که گناه کبیره کرده باشند همیشه در دوزخ نمی‌مانند تا جایی که هر کس اندک ایمانی در قلب داشته باشد، از دوزخ بیرون می‌کنند. این در حالی است که اگر مرتکب گناه کبیره کافر باشد هرگز از دوزخ بیرون نخواهد شد؛

۱. صحیح مسلم کتاب الإیمان ش ۱۸۴-۱۷۲ باب الشفاعة و اخراج الموحدين من النار

چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا﴾: (آنان [کافران] هرگز از دوزخ بیرون نخواهند شد). «مائده ۳۷»

نباید فرد مشخصی را بدون دلیل شرعی بهشتی یا دوزخی بدانیم

اهل سنت و جماعت هیچ فرد مشخصی را بهشتی یا دوزخی نمی‌دانند، بجز همان کسانی که رسول الله ﷺ به عنوان بهشتی از آنان یاد کرده اند. مانند: عشره ی مبشره، عکاشه بن محصن، عبدالله بن مسعود و... که در احادیث صحیح بشارت بهشتی بودنشان ثابت است. و یا افرادی را که پیامبر خبر داده‌اند که دوزخی هستند مانند: کسی که مرتکب گناه کبیره شده باشد که هر کس از آنان را خداوند بخواهد به دوزخ می‌برد و سپس به لطف خود می‌بخشد - همان‌طور که در بحث شفاعت توضیح دادیم - و از دوزخ بیرون می‌کند و هر کس را خداوند از اول ببخشد وارد دوزخ نمی‌شود. از افرادی که دوزخی بودنشان ثابت است شیطان، فرعون و ابولهب هستند.

پرسش‌ها

- ۱- گناه کبیره را تعریف کنید و توضیح دهید گناه کبیره با گناه صغیره چه فرقی دارد؟
- ۲- آیا شمار گناهان کبیره مشخص و محدود است؟ یک دلیل بر محدود بودن گناهان کبیره ذکر کنید؟
- ۳- از دیدگاه اهل سنت فردی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، چه حکمی دارد؟
- ۴- آیا جایز است که مسلمان مشخصی را بهشتی یا دوزخی بدانیم؟ با توجه به مطالب درس روش سلف را در این مورد با دلیل شرح دهید؟

بدعت و خطر آن در دین

تعریف بدعت: بدعت در لغت به معنای چیزی است که بدون نمونه‌ی قبلی ساخته شده باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ ([الله] پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است). (بقره ۱۱۷)

خطر بدعت

بدعت‌ها خطرهای بزرگ و ناگوار برای فرد و جامعه و حتی برای تمام دین از اصول تا فروع در پی دارد. می‌توان برخی از خطرهای بدعت را به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- بدعت مقدمه و پیک کفر است.
- ۲- بدعت، به ناحق نسبت دادن چیزی به الله است.
- ۳- بدعت، ساختن احکام دین بدون حکم الهی است.
- ۴- از خطرهای بدعت این است که فرد مبتدع، از سنت و اهل سنت و عمل به آن متنفر است.
- ۵- عمل فرد مبتدع مردود و بی‌اعتبار است. رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱ (هر کس در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است).
- ۶- بدعت فرجام بدی در پی خواهد داشت.

۱. صحیح بخاری ش ۲۴۹۹ و مسلم ش ۳۲۴۲ و ابن متن مسلم است.

۷- غالباً بدعتی‌ها از بدعت توبه نمی‌کنند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَحْتَجِرُ التَّوْبَةَ عَنْ كُلِّ صَاحِبٍ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بَدْعَتَهُ»^۱ (خداوند بدعتی را از توبه محروم کرده است تا زمانی که بدعتش را ترک کند).

۸- بازتاب بد مفاهیم دین برای مبتدع بگونه‌ای است که با شبهات باطل خود بدعت را سنت و سنت را بدعت می‌پندارد.

۹- شهادت فرد مبتدع قبول نمی‌شود.

۱۰- مبتدع به سبب مخالفت با سنت به دام فتنه‌ها گرفتار می‌شود. خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ تَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (کسانی که با دستورات او [پیامبر] مخالفت می‌کنند، باید در هراس و

حذر باشند که فتنه‌ای به آنان رسد یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند). «نور ۶۳»

۱۱- در واقع مبتدع خود را کامل کننده‌ی شریعت می‌داند، این در حالی است که

خداوند متعال دین خود را کامل گردانیده و نعمت‌اش را بر بندگان تمام نموده است. و

می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین تان را برای تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام

نمودم و اسلام را به عنوان دین برای تان پسندیدم). «مائده ۳»

۱۲- مبتدع بار گناه بدعت خود و تمام کسانی که از او پیروی کنند را به دوش

می‌کشد. رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ أَثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَأَ»

۱. گفتنی است که در مورد صحت این حدیث اختلاف است، شیخ آلبنی در سلسله صحیحہ تحت شماره‌ی ۱۶۲۰ بجز

جمله‌ی آخر این حدیث را صحیح قرار داده است. باز در مقدمه‌ی صحیح الترغیب ص ۳۱ رجوع کرده و ضعیف دانسته

است. نگا: ترجعات شیخ آلبنی ش ۶. مترجم.

يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَتَامِهِمْ شَيْئًا»^۱: (هر کس به گمراهی فراخواند گناه عمل خود و بار گناه کسانی که از او پیروی کنند؛ به دوش اوست، بدون آن که از گناه‌شان چیزی کم شود).
 ۱۳- یکی از پیامدهای بدعت این است که مبتدع از حوض پیامبر ﷺ محروم گردد، حوض بزرگی که هر کس از آن یک بار بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

سهل بن سعد انصاری و ابوسعید خدری روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَّ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَكَيْرَدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ بَدَلَ بَعْدِي»^۲: (من قبل از شما به کنار حوض می‌روم، هر کس به کنار آن بیاید از آن می‌نوشد و هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود. کسانی را آن جا می‌آورند که من آن‌ها را می‌شناسم و آن‌ها هم مرا می‌شناسند. سپس بین من و آن‌ها مانع می‌شوند! می‌گویم این‌ها از [امت] من هستند! می‌گویند: نمی‌دانی پس از تو چه کردند [بدعت‌ها پدید آوردند] می‌گویم: از من دور باد کسی که پس از من تغییر داده است!).

۱۴- بدعت موجب تفرقه در امت، پراکندگی توانایی‌ها و اختلاف و چند دستگی در صفوف مسلمانان می‌شود. این وضعیت را خداوند متعال نکوهش کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَارَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»^۳: (کسانی که دین‌شان را دستخوش تفرقه کردند و گروه گروه شدند، تو با آن‌ها هیچ گونه رابطه‌ای نداری).
 (انعام ۱۵۹)

خلاصه‌ی سخن این که بدعت برای دین و دنیای امت بسیار خطرناک است.

۱. صحیح مسلم ش ۴۸۳۱

۲. مسلم ش ۴۲۴۳

عوامل پدید آمدن بدعت:

- ۱- بی خبری از قرآن و سنت و اسلوب زبان عربی
- ۲- عدم پیروی از سلف صالح
- ۳- پیروی از هوا و هوس
- ۴- استناد به شبهات
- ۵- [بدون توجه به قواعد شرعی] فقط به عقل استناد کردن
- ۶- تقلید از افراد گمراهی است که منجر به تعصب می‌گردد [مانند: پیر، مرشد، استاد و...] در نتیجه ادله‌ی شرعی از قرآن و سنت را رد می‌کنند.
- ۷- دوستان و همراهان منحرف

حکم بدعت و انواع آن:

هر کس در قرآن و سنت تأمل کند، درمی‌یابد که بدعت در دین بدون تفاوت بین این و آن، حرام و مردود است؛ هرچند درجات تحریم برحسب نوع بدعت متفاوت است. رسول الله از تمام انواع بدعت منع کرده است و می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»؛ (به شما هشدار می‌دهم که از امور نوپیدای (در دین) دوری کنید که هر نوپیدا بدعت است و فرجام تمام بدعت‌ها گمراهی است).

و می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»؛ (هر کس در دین ما چیز جدیدی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است).

از این دو حدیث به روشنی پیداست که هر نوآوری در دین بدعت و تمام بدعت‌ها گمراهی و مردودند. منظور این است که بدعت در مسایل اعتقادی و عبادی حرام‌اند،

۱. بخشی از متن حدیث معروف عرباض بن ساریه در ابوداود ش ۳۹۹۱ و احمد ش ۱۶۵۲۱ و... است. مترجم

۲. بخاری ۲۴۹۹ و فتح الباری (۵/۳۰۱ و ۱۳/۳۱۷) و مسلم ۳۲۴۲ ص ۱۳۴۳ ج ۳

البته این تحریم بر حسب نوع بدعت متفاوت است که برخی آشکارا کفر است. مانند: طواف قبور به قصد تقرب به مردگان و تقدیم قربانی‌ها و نذرها برای قبور، صدا زدن و به فریاد خواستن از اموات در مشکلات.

برخی از بدعت‌ها فسق اعتقادی است مانند: بدعت خوارج، قدری‌ها و مرجئه؛ اینان در گفتار و اعتقادات خود که مخالف ادله‌ی شرعی است (به بدعتی مبتلا شدند که موجب خروج آن‌ها از دین گردید).

برخی از بدعت‌ها معصیت و نافرمانی خداوند متعال است. مانند: بدعت ترک ازدواج، روزه گرفتن تمام روزهای سال و ایستادن در گرمای خورشید به قصد عبادت و...^۱

پرسش‌ها

- ۱- بدعت را تعریف کنید؟
- ۲- توضیح دهید که بدعت چه خطرهایی دارد؟ پنج تا از پیامدهای خطرناک بدعت را ذکر کنید؟
- ۳- پنج تا از عوامل پدید آمدن بدعت را ذکر کنید و بطور خلاصه هر یک را توضیح دهید؟
- ۴- حکم بدعت را در پرتو قرآن و سنت با ذکر دلیل شرح دهید؟
- ۵- انواع بدعت را بطور خلاصه ذکر کنید؟

^۱. در این قرن گروهی به نام دعوت و تبلیغ، بدعت‌هایی پدید آورده‌اند که در گذشته سابقه نداشته است، این‌ها از مردم می‌خواهند که: سه روز یا یک هفته یا چهل روز یا یک سال و ... زندگی، کار و شغل، درس و فراگیری علم را رها کنند و با آن‌ها همراه شوند و از این مسجد به آن مسجد بروند و با خواندن روایات موضوع و جعلی و برنامه‌های من درآوردی، مردم را به اصطلاح به اسلام دعوت می‌دهند اما حقیقت این است که آنها مردم را به بدعت‌های صوفیان هندی و ... دعوت می‌دهند.

اهل سنت و جماعت

۱- تعریف اهل سنت و جماعت:

اهل سنت و جماعت کسانی هستند که در اعتقادات، اقوال و اعمال خود به احادیث، افعال و تاییدات رسول الله ﷺ اقتدا می‌کنند. در حقیقت گروه نجات یافته و طایفه‌ی منصوره همین‌ها هستند.

۲- ویژگی‌های اهل سنت و جماعت

اول: در هنگام اختلاف و درگیری به دو منبع وحی (قرآن و سنت) مراجعه می‌کنند. و با استناد به آیه‌ی زیر، نقل [قرآن و سنت] را بر عقل مقدم می‌دانند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»: (اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به الله و پیامبر ارجاع دهید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، که این بهترین و نیکوترین مرجع است). (نساء ۵۹)

دوم: اهل سنت در فهم قرآن و سنت پیرو راه و روش سلف صالح هستند، چرا که روش آن‌ها سالم‌تر، علمی‌تر و استوارتر است.

سوم: روایات را پس از تحقیق و بررسی می‌پذیرند، آنان این کار را به وسیله‌ی علم اسناد (سند شناسی) انجام می‌دهند. عبدالله بن مبارک می‌گوید: (اسناد بخشی از دین است، اگر اسناد نباشد هر کس هر چه بخواهد می‌گوید] و به خدا و پیغمبر نسبت می‌دهد[).

تردیدی نیست که این روش اهل سنت در جهت محقق نمودن آیه زیر است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (ما ذکر را نازل کردیم و ما آن را حفاظت می‌کنیم). «حجر ۹»

چهارم: اهل سنت پیرو دلیل هستند و از جدال (و بحث‌ها بی نتیجه) دوری می‌کنند. امام مالک بن انس می‌گوید: آیا مگر می‌شود که هر گاه فردی زبان بازتر از دیگری بیاید، ما آنچه جبرئیل به پیامبر آورده است را به خاطر مناظره و جدال آن‌ها رها کنیم!!^۱ پنجم: اهل سنت میانه رو هستند، تردیدی نیست که این دین، دین وسط بین ستم تفریط کنندگان و کوتاهی آن‌ها و غلو افراط کنندگان و بهانه جویی‌های آن‌هاست؛ به این ترتیب روش اهل سنت راه همواری است که به رحمت و رضوان الهی منتهی می‌شود؛ لذا امت محمد ﷺ امت وسط در تمام امور است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾: (و این گونه شما را امت وسط قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید و این پیامبر گواه بر شما باشد). (بقره ۱۴۳)

در سنت ثابت است که: ابوهریره می‌گوید پیامبر فرمود: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرُ وَكُنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَأَسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِّنَ الدُّجَىِّ»^۱: (دین آسان است. و هیچ کس در دین بر خود سخت نمی‌گیرد مگر این که مغلوب و خسته می‌شود، پس راه راست و میانه را در پیش گیرید، آنچه را [از دین] می‌توانید انجام دهید و خوشحال باشید و از عبادت صبح و شام و پاسی از شب، کمک بگیرید).

آیه و حدیث فوق بیانگر این است که دین ما دین وسط و امت ما امت وسط است که از تفریط و ظلم یهودیان و افراط و غلو نصارا به دور است. [آری، این امت، امت وسط است:]

۱- در مورد پیامبران و علما، بین ستم یهودیان و غلو نصارا وسط است.

۱. بخاری ش ۳۸ ص ۹۴ ج ۱ و مسلم ۲۸۱۸-۲۷-۲۱۷۱/۴

- ۲- در بحث ربوبیت و الوهیت، بین کمونیستی بی‌دینی که معتقد به «بی‌خدایی و مادی‌گری است!» و بین (صوفی‌های) وحدت وجودی که خالق را در مخلوق قرار داده‌اند و معتقدند پروردگار همان بنده و معبود همان عابد است، وسط است.
- ۳- در بحث ایمان، بین خوارجی که مسلمانان را با گناه کبیره تکفیر می‌کنند، گر چه آن فرد موحد باشد و بین مرجئه که معتقدند گناهان در ایمان هیچ تاثیری ندارند، وسط هستند.
- ۴- در بحث تقدیر بین گروه قدری نفی‌کننده که معتقدند خداوند افعال بندگان را خلق و مقدر نکرده است و بین گروه جبری معتقد به مجبور و بدون اختیار بودن بنده در عبادت و معصیت؛ وسط هستند.
- ۵- در مورد صحابه بین روافض و خوارج عقیده‌ی وسط و میانه را دارند.

پرسش‌ها

- ۱- با دلیل شرح دهید که چگونه مسلمانان امت وسط هستند؟
- ۲- با دلیل از قرآن و سنت شرح دهید که چگونه دین آسان است و سختی‌ها از امت برداشته شده است؟
- ۳- اهل سنت در میان همه‌ی گروه‌ها [ی به نام مسلمان] گروه وسط است، این واقعیت را با چهار دلیل شرح دهید؟
- ۴- اهل سنت غیر از گروه میانه بودن ویژگی‌های دیگری نیز دارند، چهارتا از آن‌ها را ذکر کنید؟

وجوب محبت رسول الله معنا و چگونگی آن

الف: وجوب محبت رسول الله:

خداوند تو را مشمول رحمت خود گرداند! باید به دانی که وظیفه‌ی هر مسلمان است که خداوند متعال را بیشتر از همه کس و همه چیز دوست داشته باشد؛ چرا که او خالق، روزی دهنده و با نعمت‌های بزرگ و خوبی‌های عظیم به ما لطف کرده است.

در حقیقت دوست داشتن خداوند از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ (و از مردم کسانی هستند که غیر از الله معبودانی [برای خود] می‌گیرند که آن‌ها را همانند الله دوست می‌دارند، اما کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را [به مراتب] بیشتر دوست می‌دارند). «بقره ۱۶۵»

بعد از دوست داشتن خداوند، دوست داشتن رسول الله ﷺ واجب است، چرا که او رحمت الهی و نعمت استواری است که خداوند متعال با لطف و رحمتش او را فرستاده است تا آنان را از تاریکی‌ها به نور رهنمون شود و از سوی دیگر کسی نمی‌تواند وارد بهشت شود مگر با اطاعت و پیروی از دین و سنت پیامبر ﷺ؛ بنابراین باید ایشان را از تمام مخلوقات بیشتر دوست داشته باشیم.

انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»؛^۱ (هر کس سه خصلت داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد؛ الله را از همه بیشتر دوست داشته باشد، دوستی‌اش فقط به خاطر رضای او تعالی باشد و این که برگشتن به کفر برایش همانند این که او را به آتش بیندازند؛ ناپسند باشد).

۱. صحیح بخاری ش ۱۵ ص ۹۱ و مسلم کتاب الإیمان ش ۴۳ و ۶۶

و می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱ (کسی از شما ایمان ندارد تا این که من نزد او از پدر، فرزند و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم).

معنا و چگونگی محبت پیامبر ﷺ

معنای دوست داشتن پیامبر این است که از ایشان پیروی کنیم و پایبند سنت او باشیم و سخن او را بر سخن هر کس دیگر مقدم بدانیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (بگو: اگر الله را دوست دارید از من پیرو کنید الله شما را دوست می‌دارد). «آل عمران ۳۱»
 خداوند متعال در این آیه ملاک دوست داشتن الله و پیامبر را پیروی از رسول الله ﷺ و اقتدا به ایشان قرار داده است.

پیامبر انسانی است که خداوند او را برای رسالت خود برگزیده است

قطعاً نیازی نیست که در رابطه با شخصیت رسول الله غلو و زیاده روی شود و ایشان را همین افتخار بس که خداوند او را برگزیده است تا رحمتی برای جهانیان باشد و به فرمان الله به سوی او تعالی مردم را دعوت کند او و چراغی نورانی برای هدایت باشد. این مقام گرچه ارزشمندترین مقامی است که مخلوقی می‌تواند به آن دست یابد اما پیامبر را از بشر بودن خارج نمی‌گرداند. و نیز حالت‌های بشری اعم از تولد، زندگی، مرگ و دیگر سنت‌های الهی رایج بین مردم، در او وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَمَنْ

۱. صحیح بخاری ش ۱۶ ص ۹۱ و مسلم کتاب الإیمان ش ۴۴ و ۶۶

كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

أَحَدًا: (بگو: من فقط بشری هستم مثل شما [که] به من وحی می‌شود که فقط معبودتان، معبودی یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک نگرداند). «کهف ۱۱۰»

جایگاه پیامبر در قلب مؤمنان

از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که باید پیامبر را بعد از الله از خودشان و پدر و فرزندان خود بیشتر دوست داشته باشیم، البته درست نیست که این محبت ما را وادارد که مخلوقی را بالاتر از مقامش بدانیم حتی اگر یکی از پیامبران باشد. رسول الله ﷺ از تمام مردم برتر است، با این حال سوال این است که پس از مدح ارزشمندی که خداوند او را کرده است، ما چه می‌توانیم بگوییم؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ

عَظِيمٍ﴾: (ای پیامبر! براستی که تو اخلاق بزرگ داری). «قلم ۴»

و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ

عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾: (رسولی از خودتان به نزد شما آمده که آنچه شما را به مشقت می‌اندازد بر او بسیار سخت است [و بر هدایت شما] حریص است و نسبت به مؤمنان دل‌سوز و مهربان است). «توبه ۱۲۸»

حال پس از آن که خداوند متعال آوازه‌اش را بلند و رسالتش را گرامی داشته است تا جایی که در شبانه روز در پنج نماز با صدای اذان نامش از بلندگوها به گوش می‌رسد، ما چه می‌توانیم بگوییم؟ صرف نظر از این که در بسیاری از آیات و احادیث نیز مدح پیامبر ﷺ آمده است.

آیا غلو و زیاده روی با دوست داشتن پیامبر ﷺ سازگاری دارد؟

تریدی نیست که دوست داشتن پیامبر ﷺ باید موافق شریعت باشد؛ لذا باید از افراط و تفریط به دور باشیم. عمر بن خطاب روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتُ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (در حق من زیاده روی نکنید آن طور که نصارا در محبت عیسی پسر مریم کردند؛ من بنده‌ای بیش نیستم، بگوئید: بنده و رسول خداست).

«لَا تُطْرُونِي» یعنی: در مدح من مبالغه و زیاده روی نکنید که مرا از مقامم بالاتر

بدانید!

به این ترتیب روشن می‌گردد که صدا زدن، به فریادرسی خواستن و درخواست شفاعت مستقیم از پیامبر ﷺ جایز نیست، بلکه فقط می‌توانیم از خداوند متعال بخواهیم شفاعت پیامبر را نصیب‌مان گرداند.

پرسش‌ها

- ۱- با دلیل شرح دهید که منظور از محبت پیامبر چیست؟
- ۲- با دلیل معنا و چگونگی محبت پیامبر را شرح دهید؟
- ۳- آیا زیاده روی و غلو در محبت پیامبر جایز است؟
- ۴- با دلیل شرح دهید که پیامبر بشر است. اما خداوند او را برای ابلاغ رسالت خود برگزیده است؟
- ۵- خداوند پیامبرش را در قرآن و سنت چگونه مدح کرده است؟

حقوق صحابه

الف: تعریف صحابه:

صحابی، به فردی گفته می‌شود که در حال مسلمان بودن پیامبر را ملاقات کرده باشد و مسلمان بمیرد.

ب: فضیلت صحابه

صحابه، افراد بهترین قرون و برگزیدگان و افضل این امت پس از پیامبر هستند، لذا بر ما واجب است که آنان را دوست بداریم، از آنان راضی باشیم و آنان را در مقام‌شان قرار دهیم؛ چرا که دوست داشتن شان بر هر فرد مسلمان واجب است. اصحاب رسول الله ﷺ کسانی هستند که با صداقت و اخلاص تمام دین را به ما نقل کرده‌اند و آن را در سراسر دنیا در کم‌تر از یک چهارم قرن (بیست و سه سال) رساندند و خداوند دنیا را بدست‌شان فتح کرد تا جایی که مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شدند.

فضیلت صحابه در قرآن

خداوند صحابه را مدح و از آنان اعلان رضایت نموده است و به آنان وعده‌ی نیکو

داده است. و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

(و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان خوشنود و آن‌ها از او تعالی خوشنودند، برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از پای درختانش نهرها جاری است و همیشه در آن می‌مانند. این است کامیابی

بزرگ). «توبه ۱۰۰»

و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ

الشَّجَرَةِ﴾ (بطور قطع الله از مؤمنان آنگاه که با تو زیر درخت بیعت کردند، اعلان رضایت کرد). «فتح ۱۸»

دو آیه‌ی مذکور بیانگر فضیلت صحابه است که همه را اعم از مهاجرین، انصار و آن‌ها که در بیعت رضوان زیر درخت شرکت داشتند و تمام کسانی که شرافت صحابه شدن نصیب‌شان گردیده است را شامل می‌شود.

بسیاری از دیگر آیات قرآن بیان‌گر وجوب رضایت از صحابه، بشارت‌شان به بهشت، دست‌یابی‌شان به موفقیت بزرگ، مدح‌شان و ذکر برخی از صفات‌شان مانند: دوستی، ایثار، بزرگواری، سخاوت، دوست داشتن برادران مسلمانان‌شان و یاری کردن دین خداست.

رسول الله ﷺ در بسیاری از احادیث صحابه را تعریف و مدح کرده است. جابرین عبدالله روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا»: (انشاءالله، هیچ کس از آنانی که در بیعت زیر درخت [بیعت رضوان] شرکت داشته‌اند، وارد دوزخ نمی‌شود).

برخی از احادیث به صورت عام بیانگر فضیلت صحابه است؛ برخی در فضیلت اهل بدر و برخی در فضیلت افراد خاصی هستند. لذا بر مسلمانان واجب است که به این نصوص عمل کنند و تمام صحابه را دوست داشته باشند و نسبت به همه‌ی آنان محبت داشته و از آنان راضی باشند و به خوبی یاد نمایند و به آن‌ها اقتدا کنند و از راه و روش‌شان پیروی نمایند.

حکم دشنام دادن صحابه

فهمیدیم که صحابه گروه برگزیده‌ی خاص این امت هستند که در مسلمان شدن از دیگران پیشی گرفته‌اند. لذا هر کس از آنان به بدی یاد کند یا به آنان دشنام دهد یا سخن ناپسندی به یکی از آنان بگوید؛ مرتکب زشت‌ترین عمل شده است، چرا که این عمل حمله به تمام دین است و هر کس صحابه را کافر یا مرتد بداند خودش به کافر و مرتد بودن سزاوارتر است.

از مسلمانان غیر از صحابه هر کس به هر اندازه عمل نیک انجام دهد به اندازه‌ی یک دهم عمل صحابه نمی‌رسد. ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^۱: (هیچ یک از اصحابم را دشنام ندهید، چرا که اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد در راه خدا طلا انفاق کند به اندازه‌ی (ثواب) یک مشت یا نصف مشت انفاق آنان نمی‌رسد).

این حدیث بیانگر تحریم دشنام دادن صحابه است و بر این واقعیت تأکید دارد که هیچ کس - غیر از پیامبر - هر عمل نیکی که انجام دهد، به مقام صحابه نمی‌رسد.

صحابه از دیدگاه اهل سنت

عقیده‌ی اهل سنت در مورد صحابه - همان‌طور که در بحث میانه روی اهل سنت گفتیم - بین عقیده‌ی غلو کنندگان و ستم کنندگان است. لذا نه درباره‌ی آن‌ها غلو می‌کنند و نه نسبت به آن‌ها ستم روا می‌دارند. و مانند: خوارج و روافض نیستند که افراط و تفریط کنند.

اهل سنت نسبت به صحابه گمان نیک دارند، از قضاوت و داوری درباره‌ی اختلافات آن‌ها خودداری می‌کنند، به عمق اختلافات‌شان با چون و چراها، حاکم و محکوم

۱. صحیح مسلم ش ۴۶۱۱ باب تحریم سب الصحابه ج ۱۲ ص ۲۷۰

کردن‌ها وارد نمی‌شوند. عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: صحابه کسانی هستند که خداوند دستان ما را از خون‌شان پاک نگه داشته است پس ما باید زبان خود را از آبروی‌شان پاک نگه‌داریم.

پرسش‌ها

- ۱- صحابه را تعریف کنید؟
- ۲- صحابه چه حقوقی به گردن مسلمانان دارند؟
- ۳- با دلیل از قرآن و سنت فضایل صحابه را شرح دهید؟
- ۴- دشنام دادن صحابه چه حکمی دارد؟ درباره‌ی منحرفانی که معتقدند صحابه مرتد شده‌اند، چه می‌گویید؟
- ۵- عقیده‌ی صحابه درباره‌ی اهل سنت، چیست؟ منظور از این که می‌گوییم عقیده‌ی اهل سنت، عقیده‌ی وسطِ بین غلو کنندگان و ستم کنندگان است چیست؟ عمر بن عبدالعزیز درباره صحابه چه می‌گوید؟

وظیفه‌ی ما در برابر خلفای راشدین

خلفای راشدین چه کسانی هستند؟

خلفای راشدین ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب «فاروق»، عثمان بن عفان «ذی النورین» و علی بن ابی طالب «ابوسبّین» هستند.

منزلت و وجوب پیروی از آنها

خلفای راشدین از همه‌ی صحابه برترند؛ چرا که آنها جانشینان راه‌یافته‌ی هدایت کننده‌ای هستند که پیامبر دستور داده از آنان پیروی کنیم و پایبند راه و روش‌شان باشیم. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَالْأُمُورَ الْمُحَدَّثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ (بر شماست که از سنت من و سنت خلفای راه‌یافته‌ی هدایت کننده‌ی پس از من پیروی کنید و به آن چنگ زنید، و آن را محکم با دندان‌های‌تان بگیرید و به شما هشدار می‌دهم که از بدعت‌ها دوری کنید که تمام بدعت‌ها گمراهی‌اند).

مدت خلافت راشدین

مدت خلافت راشدین سی سال بوده است، رسول هدایت در حدیث صحیح به روایت سَفِينَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده که رسول الله فرمود: «خِلَافَةُ النَّبِيِّ ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ مَلِكًا مِنْ بَيْتِهَا»^۲ (خلافت (جانشینی) نبوت سی سال است، سپس خداوند پادشاهی را به هر کس بخواهد می‌دهد).

۱. (صحیح): مسند احمد ش ۱۶۵۲۱ ص ۱۲۷ ج ۴ و ابوداود ش ۳۹۹۱ و ترمذی ۴۳۷/۷ با سند صحیح و مشکاة المصابیح ش: ۱۶۵ -

[۲۶]

۲. (صحیح): ابوداود ش ۴۶۳۵-۴۶۳۴ و دیگر محدثین با سند صحیح و صحیح وضعیف سنن ابی داود ش ۴۶۴۶ و الترمذی (۲۳۴۱).

ترتیب فضیلت خلفای راشدین:

خلفای راشدین بر حسب ترتیب خلافت فضیلت دارند؛ بنابراین اول ابوبکر، بعد عمر، سپس عثمان و سپس علی افضل هستند. و در فضیلت هر یک احادیث زیادی ثابت است.

پرسش‌ها

- ۱- خلفای راشدین چه کسانی هستند؟
- ۲- شرح دهید که خلفای راشدین چه مقامی دارند و به چه دلیل می‌گوییم پیروی از آنها واجب است؟
- ۳- با دلیل شرح دهید که مدت خلافت راشده چند سال بوده است؟
- ۴- ترتیب فضیلت بین خلفا به چه صورت است؟

عشره‌ی مبشره:

از همه‌ی صحابه، عشره‌ی مبشره برترند که عبارتند از: خلفای راشدین (ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین و علی بن ابی‌طالب) و عبدالرحمان بن عوف، زبیر بن عوام حواری رسول الله ﷺ، طلحه بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده بن جراح امین امت و سعید بن زید بن نفیل.

در فضیلت این ده نفر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «عَشْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَلَوْ شِئْتُ لَسَمَّيْتُ الْعَاشِرَ قَالَ فَقَالُوا مَنْ هُوَ فَسَكَتَ قَالَ فَقَالُوا مَنْ هُوَ فَقَالَ هُوَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ» (ده نفر بهشتی هستند؛ پیامبر

۱. مسند احمد ش ۲۱۰۸۸ ص ۱۸۸ ج ۱ و در سنن با سند صحیح. گفتنی است که این حدیث با الفاظ دیگر که ابو عبیده نیز در آن ذکر شده است. در سنن ترمذی ش ۳۶۸۱ باب مناقب عبدالرحمان عوف وجود دارد، شایسته بود که به جای متن فوق متن ترمذی را می‌آوردند. مترجم

بهشتی است، ابوبکر بهشتی است، عمر بهشتی است، عثمان بهشتی است، علی بهشتی است، طلحه بهشتی است، زبیر بن عوام بهشتی است، سعد بهشتی است، عبدالرحمان بن عوف بهشتی است، و اگر بخواهی دهمین نفرشان را هم نام می‌برم. گوید: گفتند: کیست؟ سکوت کرد! گفتند: کیست؟ فرمود: سعید بن زید بن نفیل).

پیامبر کسان دیگری را نیز به بهشت بشارت داده‌اند که عبدالله بن مسعود، بلال بن رباح، عکاشه بن محصن، جعفر بن ابی طالب و کسان دیگر از آنها هستند؛ بنابراین ما گواهی می‌دهیم تمام کسانی را که رسول الله ﷺ به بهشت بشارت داده است، بهشتی هستند. اما به نسبت دیگر مؤمنان امید و گمان خیر داریم و فرجام‌شان را به الله واگذار می‌کنیم.

پرسش‌ها

- ۱- با ذکر دلیل شرح دهید که عشره‌ی مبشره چه کسانی هستند؟
- ۲- با دلیل شرح دهید که آیا پیامبر کسان دیگر را هم به بهشت بشارت داده است؟
- ۳- آیا کسی را که پیامبر از بهشتی بودنش خبر نداده است، می‌توانیم بهشتی بدانیم؟

اهل بیت پیامبر ﷺ

اهل بیت چه کسانی هستند؟

اهل بیت خانواده‌ی پیامبر هستند که خانواده‌ی علی بن ابی طالب، خانواده‌ی جعفر، خانواده‌ی عقیل، خانواده‌ی عباس، فرزندان حارث بن عبدالمطلب و همسران پیامبر را در بر می‌گیرند.

ادله‌ی فضیلت اهل بیت:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الله می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه گرداند). «احزاب ۳۳»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^۱ (به شما در مورد [حقوق و احترام] اهل بیتم تذکر می‌دهم).

سفارش در مورد اهل بیت:

ذکر کردیم که پیامبر می‌فرماید: «أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (به شما در مورد [حقوق و احترام] اهل بیتم تذکر می‌دهم).

اهل سنت، اهل بیت پیامبر را دوست دارند، احترام‌شان را رعایت می‌کنند و درباره‌ی آن‌ها به سفارش پیامبر ﷺ پایبند هستند؛ چرا که دوستی و احترام‌شان در واقع دوستی و احترام برای پیامبر است، البته مشروط بر آن که تابع سنت پیامبر و بر راه راست استوار باشند. همان‌طور که سلف اهل بیت مانند: عباس و فرزندان‌ش و علی و فرزندان‌ش پایبند بوده‌اند. اما هر کس از اهل بیت با سنت پیامبر مخالفت کند و از دین منحرف باشد دوست داشتنش جایز نیست.

پرسش‌ها

- ۱- به چه کسانی اهل بیت گفته می‌شود؟
- ۲- فضیلت و حقوق اهل بیت را با ذکر دلیل شرح دهید؟
- ۳- از نظر اهل سنت شرط دوست داشتن اهل بیت چیست؟

۱. صحیح مسلم ش (۶۳۷۸)، أحمد (۴/۳۶۶ ش ۱۹۲۸۵)، دارمی (۲/۵۲۴ ش ۳۳۱۶)، عبد بن حمید (ص ۱۱۴، ش ۲۶۵) ابن خزیمه

(۴/۶۲، ش ۲۳۵۷) و ابن حبان (۱/۳۳۰ ش ۱۲۳)

وظیفه‌ی فرد مسلمان در برابر حاکمان و دیگر افراد مسلمان:

ابورقیه تمیم داری روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَكَرْسِيِّهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»: (دین خیر خواهی است. گفتیم: ای رسول خدا برای چه کسی؟ فرمود: برای الله، پیامبرش، کتابش، پیشوایان و عموم مسلمانان).

نصیحت برای الله این است که فقط او را عبادت کنیم، دوست بداریم، تعظیم نماییم، از او بترسیم، به او امیدوار باشیم و دستوراتش را انجام دهیم و از هر چه نهی کرده است، دوری کنیم.

نصیحت برای رسول این است که آنچه می‌گوید: تصدیق کنیم، از دستوراتش اطاعت و از سنت‌هایش پیروی، به راه و روش ایشان پایبندی نماییم و او را دوست داشته باشیم و الله را مطابق دستوراتش عبادت کنیم.

نصیحت برای پیشوایان (حاکمان) مسلمان این است که برای‌شان دعای خیر کنیم و آنان را دوست داشته باشیم و در چارچوبه‌ی قوانین خداوند از آنان اطاعت کنیم.

نصیحت برای عموم مسلمانان این است که آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنیم، برای‌شان خیر را بخواهیم همان‌طور که برای خودمان دوست می‌داریم، خیر خواه‌شان باشیم و در حد توان آنان را کمک کنیم.

حکم اطاعت از ولی امر مسلمان:

قرآن، سنت و اجماع سلف امت بیانگر این است که اطاعت از حاکم مسلمان؛ در محدوده‌ی اطاعت از الله تا به گناه دستور ندهد، واجب است. اگر به گناه دستور دهد اطاعت از مخلوق در هنگام نافرمانی خالق جایز نیست. اما در آنچه گناه نباشد از آنان اطاعت می‌کنیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿۵۹﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله و

این پیامبر و حاکمان [مسلمان] تان اطاعت کنید). «نساء ۵۹»

ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ يَعَصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعُ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعُصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»: (هر کس از من اطاعت کند، از الله اطاعت کرده و هر کس مرا نافرمانی کند، الله را نافرمانی کرده است و هر کس از امیر اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر کس امیر [حاکم مسلمان] را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است).

پرسش‌ها

- ۱- معنای نصیحت برای الله، کتابش، رسولش، پیشوایان و عموم مسلمانان چیست؟
- ۲- عقیده‌ی اهل سنت در وجوب اطاعت از ولی امر در صورتی که نافرمانی خدا نباشد، چیست؟ با دلیل از قرآن و سنت شرح دهید؟

تفرقه و اختلاف مذموم و برای دین خطرناک است

تشویق به وحدت بر محور حق

خداوند متعال امت را به وحدت و اتحاد دستور داده است و از تفرقه نهی می‌کند و خطرهای دنیوی و اخروی آن را برای امت شرح داده است، بدیهی است که اتحاد مسلمانان با چنگ زدن به قرآن و سنت امکان‌پذیر است. اما برای عملی شدن وحدت امت اسلامی، خداوند به ما دستور می‌دهد که در اصول و فروع قرآن و سنت صحیح را داور قرار دهیم و بر اساس این دو از هر عملی که منجر به تفرقه گردد، منع می‌کند. خداوند متعال در امر به اتحاد و منع از اختلاف می‌فرماید:

۱. بخاری ۱۱۱/۱۳ و مسلم ش ۳۴۱۷ ص ۱۴۶۶ ج ۳ و این متن مسلم است.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (همگی به ریسمان الهی [قرآن]

چنگ زنید و پراکنده نشوید). «آل عمران ۱۰۳»

منع از تفرقه:

خداوند متعال تفرقه را نکوهش کرده است و از راه‌ها و عواملی که منجر به اختلاف می‌شود، نهی می‌کند. همان راه‌های پراکنده‌ای که مسلمانان را گروه گروه و حزب حزب گردانیده است. نصوص زیادی در قرآن و سنت وجود دارد که از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند و فرجام بد آن را شرح می‌دهد.

دلیل از قرآن: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (همانند کسانی که پس از آمدن دلایل روشن برای‌شان، تفرقه و اختلاف کردند نباشید که برای آنان عذاب بزرگی است). «آل عمران ۱۰۵»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (تو

با کسانی که دین‌شان را تکه تکه کردند و گروه گروه شدند، هیچ گونه رابطه نداری).

«انعام ۱۵۹»

دو آیه‌ی فوق بیانگر مذمت تفرقه و خطر دنیا و آخرت آن برای امت است، تفرقه سبب نابودی اهل کتاب، یهود و نصاری و سبب تمام انحراف‌های واقع در میان مردم است.

دلیل از سنت: روایت است که روزی معاویه به سخنانی ایستاد و گفت: بدانید!

روزی رسول الله ﷺ در میان ما ایستاد و فرمود: «أَلَا إِنَّ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمَلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ

وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ:» (هان بدانید! که کسان قبل از شما، از اهل کتاب هفتاد و دو فرقه شدند و این امت بزودی هفتاد و سه فرقه خواهد شد که هفتاد و دوتای‌شان دوزخی هستند [فقط] یکی از آن‌ها بهشتی است. و آن گروه جماعت [متحد برحق] است).

آیا اختلاف رحمت است؟

برخی از مردم با استناد به روایت جعلی: «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»^۲ (اختلاف امت من رحمت است) ادعا می‌کنند که اختلاف رحمت است. این ادعا با ادله‌ی قرآن، سنت و ادله‌ی عقلی؛ مردود و بی‌اعتبار است. پیش‌تر برخی از آیات و احادیث مذمت اختلاف و تفرقه را ذکر کردیم. حتی در قرآن به صراحت آمده که نه تنها اختلاف با رحمت سازگاری ندارد بلکه ضد رحمت است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ

مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ (و آنان همواره با هم اختلاف دارند، به جز

کسانی که رحمت پروردگار شامل حال‌شان گردد). «هود ۱۱۹-۱۱۸»

شایان ذکر است که اختلاف در عقیده جایز نیست، لیکن اختلاف در مسایل فقهی امری طبیعی است که بوسیله‌ی اجتهاد مجتهدین پدید آمده و هم‌چنان وجود دارد، اما پیروی از آن نظریه‌ی فقهی واجب است که دلیل آن قوی‌تر باشد.

۱. ابوداود ش ۳۹۸۱ ص ۵ج ۵ و احمد ش ۱۶۳۲۹ ص ۱۵۲ج ۴ و با سند صحیح، و صحیح وضعیف سنن أبی داود ش ۴۵۹۷ (حسن)

الصحيحة (۲۰۴)، التعليق الرغيب (۴۴/۱) صحيح الجامع الصغير (۲۶۴۱)، السنة لابن أبي عاصم (۱ - ۲ - ۶۵)

۲. الضعيفة ش: ۵۷- «اختلاف أمتي رحمة». لا أصل له و در الأسرار المرفوعة (۵۰۶) و تنزيه الشريعة (۴۰۲/۲):

اسباب اختلاف مذموم:

اختلاف نکوهیده عوامل زیادی دارد از جمله:

- ۱- دوری بسیاری از مردم از قرآن و سنت.
- ۲- تنها عقل را داور قرار دادن.
- ۳- پیروی از هوا و هوس
- ۴- مقدس دانستن و یا تعصب نسبت به شخصیت‌ها و اندیشه‌های بشری و مقدم نمودن نظریات‌شان بر آیات و احادیث
- ۵- توجه به فلسفه و منطق
- ۶- دوری از علمای ربانی که حق گو هستند و با حق به عدالت رفتار می‌کنند.
- ۷- تعصب نسبت به حزب، گروه، کشور یا شخصیت‌ها

راه نجات از تفرقه و اختلاف:

پیش‌تر حدیث فرقه‌ی ناجیه که جماعت است را ذکر کردیم. منظور از جماعتی که در حدیث آمده کسانی هستند که پایبند راه پیامبر و اصحاب باشند و از آن به چپ و راست منحرف نشوند.

شاطبی می‌گوید: جماعت کسانی هستند که پایبند راه و روش پیامبر، صحابه و پیروان حقیقی‌شان باشند. و راه نجات از اختلاف‌ها پیرویِ قولی، عملی و اعتقادی از راه و روش اهل سنت است. منظور این است که به قرآن، سنت و فهم صحیح دین از طریق علمای اهل سنت چنگ بزنیم، از آنان دفاع نماییم و دین و عقیده را از آنان یاد بگیریم، چرا که عقیده‌ی صحیح بدون آموزش و به دور از تعصب، هوا پرستی و مقدم دانستن نقل بر عقل، بدست نمی‌آید.

آری، تنها راهی که هر کس بر آن پایبند باشد نجات می‌یابد و هر کس از آن

منحرف شود هلاک خواهد شد، همین است و بس. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ

هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن

سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ (این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های [پراکنده و انحرافی] پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد، این است آنچه الله شما را به آن سفارش می‌کند، تا تقوا پیشه کنید). «انعام ۱۵۳»
 دلیل از سنت: عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي، أَوْ قَالَ: أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلَى ضَلَالَةٍ، وَيَدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۱: (امت من بر گمراهی جمع نخواهد شد، یا فرمود: امت محمد بر گمراهی جمع نمی‌شوند و دست الله با جماعت است).

در پایان بحث را با این واقعیت تمام می‌کنیم که تنها راه نجات، سرلوحه‌ی سعادت و سلامتی از اختلاف، وسیله‌ی نجات از عذاب خدا چنگ زدن به قرآن و سنت (صحیح) است که در آغاز این امت با آن اصلاح شدند و آخر این امت هم جز با آن اصلاح نخواهد شد.

امام دار الهجره مالک بن انس می‌گوید: آخر این امت اصلاح نخواهد شد مگر با همان چیزی که در اول اصلاح شده است.

۱. سنن الترمذی ۴/۴۶۶ با سند صحیح. و ألبانی در صحیح وضعیف سنن الترمذی ۲۱۶۷ می‌گوید: صحیح است بجز

پرسش‌ها

- ۱- با دلیل از قرآن و سنت توضیح دهید که خداوند به وحدت دستور داده و از اختلاف منع کرده است؟
- ۲- با دلیل خطر اختلاف را شرح دهید؟
- ۳- برخی ادعا می‌کنند که اختلاف رحمت است؛ با دلیل توضیح دهید که این ادعا درست است یا خیر؟
- ۴- بطور خلاصه شش تا از عوامل اختلاف را ذکر کنید؟
- ۵- با دلیل شرح دهید که راه نجات از اختلاف چیست؟